با عرض ارادت به دوست گرامی آقای ... تقدیم میگردد
محمد مقدم

ایران کوده

گرد آورده

محمد مقدم

استاد زبان اوستا و فارسی باستان
در دانشگاه تهران

جزوهٔ شمارهٔ ۷

چند نمونه از متن نوشته های پهلوی



آبانماه ۱۳۱۵ یزدگردی

چاپخانه بانک ملی ایران



جزوهٔ شمارهٔ ۷ ایران کوده

چند نمونه از متن نوشته های پهلوی

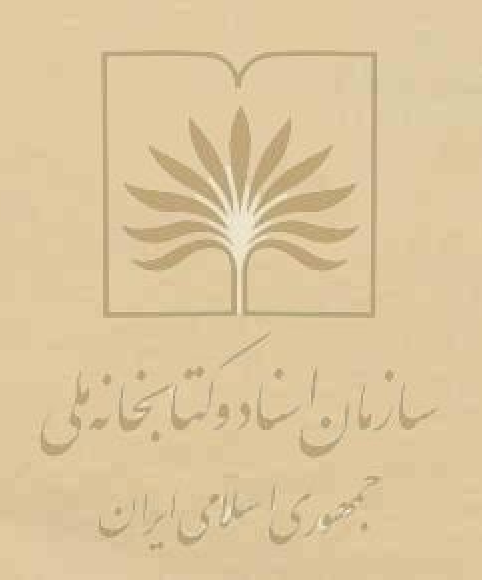
با واژه نامه

و سه پیوست دربارهٔ آم دبیره وهزوارش و رقمهای آم دبیره

از

محمد صادق کیا
دانشیار زبان پهلوی در دانشگاه تهران





فهرست



پیشگفتار

زبانی که در شاهنشاهی باشکوه اشکانی و ساسانی زبان رسمی ایران بود بنام پهلوی خوانده میشود. تا چند قرن پس از ساسانیان نیز گروهی از ایرانیان با این زبان آشنا بودند و بآن مینوشتند. از این زبان بیش از صد نوشته و چندین سنگ نوشته و سکه ها و مهرهای فراوان بدست ما رسیده و نیز در تهائی از آن در آسیای میانه پیدا شده است. این یادگارهای گرانبها نمایندهٔ ادبیات پرداخته و دامنه داریست که نویسندگان دورهٔ اسلامی از برخی نوشته های آن مانند خداینامه و هزار افسانه و کلیله و دمنه یاد کرده اند که امروز در دست نیست.

این جزوه برای نوآموزان زبان پهلوی فراهم گشته و برای آنکه بسبکهای گوناگون نوشته های این زبان آشنا شوند در آن از متن های ذیل قسمتهائی برای نمونه برگزیده شده:

۱- اندرز آذرباد مهرسپندان [illegible] (اندرچ آتورپات مهرسپندان) : پندهائیست که آذرباد موبدان موبد زمان شاپور دوم بفرزند خود زردشت میدهد. متن آن از روی Jamasp-Asana, Pahlavi Texts نقل شده است.

۲- یادگار زریران [illegible] (اذیاتکارِ زریران) : شرح جنگهای دینی ایرانیان مزدیسن با تورانیان (خیونان) دیویسن درراه پیشرفت دین زردشت است. این نامه را دقیقی بشعر فارسی درآورده و درشاهنامه فردوسیت.

متن ان ازروی J.-A., Pahlavi Texts نقل شده است.

۳- شهرستانهای ایران [illegible] (شتریهای ایران): نام چند شهر از شهرهای شاهنشاهی ایران است با ذکر نام کسانیکه آنهارا بنا کرده اند. این متن از نظر لغت و نامهای خاص و روایتها با نوشته های دیگر پهلوی فرق دارد. اگر زمینهٔ آن متن کهنه ای بوده در آن دست خوردگی و افزودگی نیز هست. متن آن ازروی نسخه ای که مارکوارت Markwart فراهم کرده و مسینا Messina در رُم چاپ کرده نقل شده است.

۴- دادستان مینوی خرد [illegible] (داتستان مینوگی خرت) دربارهٔ دین زردشتی است و در آن مسئله های گوناگون بصورت جوابهائی ازطرف "خرد مینوی" به پرسشهای "دانا" بیان شده است. متن آن ازروی H.S. Nyberg, Hilfsbuch des Pehlevi نقل شده است.

۵- کارنامهٔ اردشیر بابکان [illegible] (کارنامکِ ارتخشیرِ پاپکان): در شرح زایش اردشیر و رسیدن او به پادشاهیت و فردوسی در شاهنامه آنرا بنظم آورده است. متن آن ازروی Hilfsbuch des Pehlevi نقل شده است.

۶- درآمدن شاه بهرام ورجاوند [illegible] (اپر مَتَنِ شه وهرام ورجاوند): درآمدن بهرام ورجاوند و ازنو برقرار شدن دین زردشت در ایران است. متن آن ازروی J.-A., Pahlavi Texts نقل شده است.



۷- زند فرگرد دوم وندیداد در شرح پادشاهی جمشید و رسیدن زمستان ملکوش است. (تمام متن و ترجمهٔ آن با شرح واژه ها در شمارهٔ ۶ ایران کوده نشر یافته است.)

آم دبیره

نوشته هائی که از زبان پهلوی بازمانده بدو خط "کشته دبیره" و "آم دبیره" است. کشته دبیره در نوشتن قباله و بنچاق و سکه و مهر و سنگنوشته و طراز جامه بکار میرفت. (رجوع شود به کشته دبیره - شمارهٔ ۵ ایران کوده.) آم دبیره که خط کتابهای پهلویست برای نوشته های همگانی و روزانه بود. حرفهای این دو خط مانند خطهای ایرانی دیگر (بجز خط میخی فارسی باستان) از کشیدن بُرشهای گوناگون لب و دندان و زبان و کام و خیشوم ساخته شده.

در آم دبیره بیشتر حرفهائی که از یک مخرج یا از بُرشهای نزدیک بهم ادا میشود بیک صورت در آمده و بهمین جهت شمارهٔ حرفهای آن کم است. (رجوع شود به آخر همین جزوه - پیوست ۱.)

ردیف علمی حرفهای آم دبیره که در خط فارسی کنونی نیز تا سدهٔ چهارم هجری رواج داشته از حرفهای حلقی آغاز و بحرفهای لبی ختم میشود. (رجوع شود به دبیره - شمارهٔ ۲ ایران کوده: صفحهٔ ۴۱.) این ردیف در صفحه ۸ داده شده و در حرفهای پیوسته (صفحه ۹ تا ۱۳) نیز رعایت میشود.

برای سهولت رجوع به واژه نامه بُرشهای مشترک فقط یک بار (در اولین بار که به آن برمیخوریم) داده میشود. برای نمونه: حرف ر و که غ - گ - ج - ی - ز - د - ذ خوانده میشود فقط در جای غ که پس از و و پیش از ۹ است داده شده خواه غ یا گ یا ج یا ی یا ز یا د یا ذ خوانده شود.



حرفهای آم دبیره: جدا و پیوسته

ردیف ذیل در واژه نامه رعایت شده است

حرفهای جدا

ﺳ ا - ه - خ

و ق - ک

ع غ

د، د غ - گ - ج - ی - ز - د - ذ (گاهی برای بازشناختن علامتهای ذیل به این حرف افزوده شده:
دٙ = گ ‌ ‌ دِ = ی ‌ ‌ دٛ = د)

ﻫ چ - ج - ژ - (ض) ز (این حرف گاهی بصورت ﺳ یا ﮐ دیده میشود.)

ﺸ، ﺸ ش

ﻟ ی - ب

ل ر - ل (ل گاهی باین صورت ﻝ دیده میشود. در واژه‌های هزوارش حرف ر یال بصورت ﻁ یا ﻝ دیده میشود.)

ا ر - ل - ن - و

ﻭ، ﻭ س

ی ژ - ز

ﻣ ت - ث

ﻭ ف - پ

ﻭ م



حرفهای پیوسته

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:



از راست به آن پیوسته میشود :

از چپ به آن پیوسته میشود :

از راست به آن پیوسته میشود :

از چپ به آن پیوسته میشود :

از راست به آن پیوسته میشود :

از چپ به آن پیوسته میشود :

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

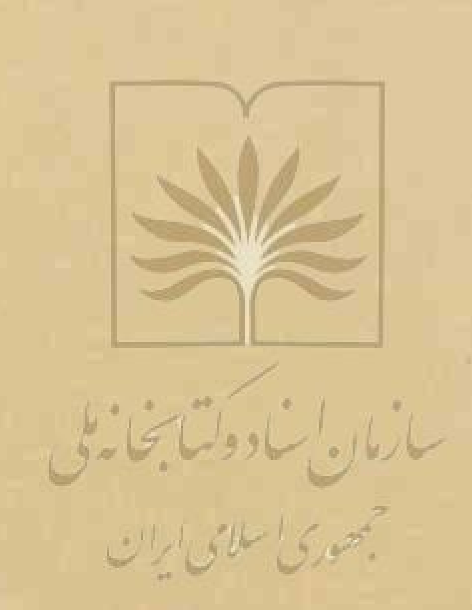
از اندرز آذرباد مهرسپندان

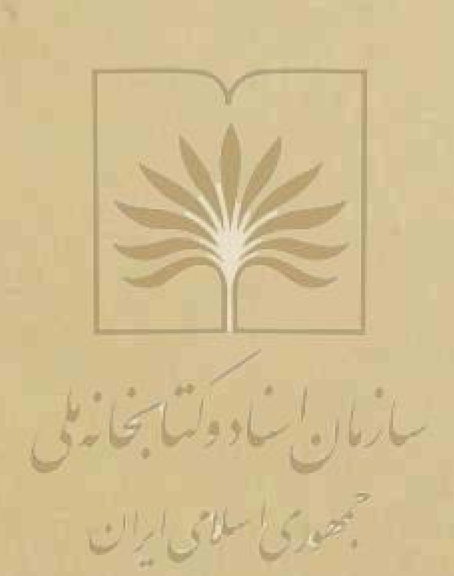
[illegible]





از یادگار زریران





[illegible]

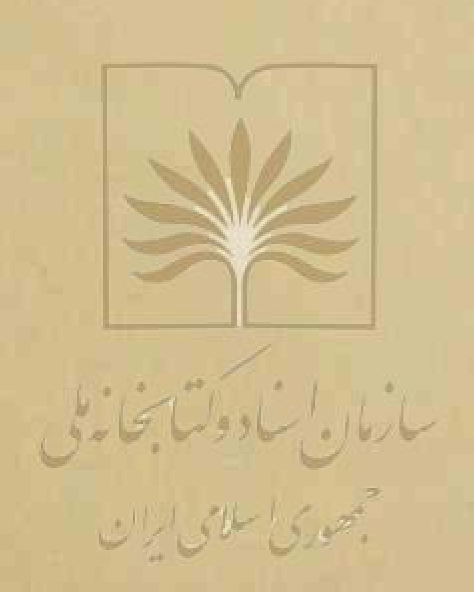




از شهرستانهای ایران



[illegible]


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از کارنامهٔ اردشیر بابکان

[illegible]



[illegible]



[illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



در آمدن شاه بهرام ورجاوند



[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

از زند فرگرد دوم وندیداد



[illegible]

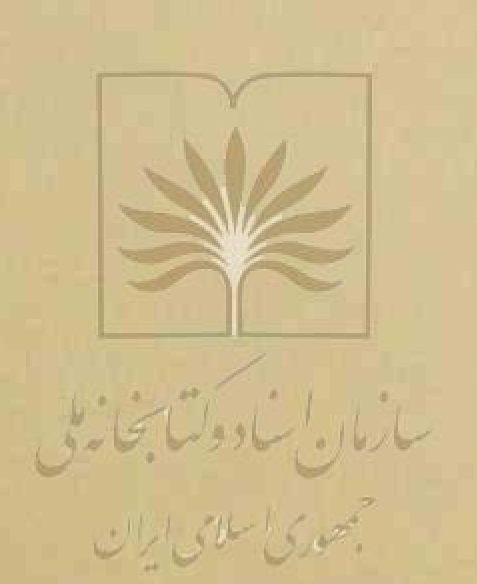
واژه‌نامه

در این واژه‌نامه لغتهای پهلوی که در متنهای برگزیدهٔ این جزوه است شرح شده. هر واژه پهلوی نخست به آم دبیره داده شده و پس از آن درمیان ( ) از آم دبیره بخط فارسی برگردانده شده واگر هزوارش است اول علامت "هز" درمیان ( ) گذاشته شده و پشت دو نقطه : برابر ایرانی آن آمده. پس از ( ) پشت دو نقطه : معنی فارسی هر واژه داده شده. این معنی فارسی اگر همریشهٔ واژه پهلوی باشد درمیان علامت " " است.
ذیل هر واژه ریشهٔ آن از اوستا یا فارسی باستان داده شده و لغتهای فارسی همریشهٔ آن نیز درمیان علامت " " ذکر شده است.
عددهائی که در این متنها آمده پس از واژه‌نامه داده شده است.

در آخر این جزوه فهرست لغتهای فارسی که ریشهٔ آنها در واژه‌نامه بحث شده افزوده شده است.

دربارهٔ واژه‌های هزوارش رجوع شود به آخر همین جزوه پیوست ۲.

در واژه‌نامه 'ستا' بجای 'اوستا' و
'فب' بجای 'فارسی باستان' بکار میرود.



[illegible]

[illegible] (هز: پس): "پس". همریشه‌های فارسی: "پسین، پس".

ستا: [illegible].

[illegible] (اهروو، اهروب): "اشو، اهلبوب": بلغت زند و پازند بهشتی را گویند. (برهان قاطع) ستا: [illegible].

همریشه فارسی: "اهل".

[illegible] (خانک): "خانه". همریشه‌های فارسی: "خان، خون، خن و جزء اول "خانوار، خانواده، خانقاه، خانچه" و جزء دوم "گلخن، بادخن". شاید از ریشهٔ [illegible] "کندن".

[illegible] (اهنجیند): "آهنجند": کشند.

از ریشهٔ [illegible] ([illegible]): کشیدن.

از این ریشه است: "هنجیدن، انجیدن، هیختن، اختن، اخته" و با پیشوند [illegible] در "آهنجیدن، آهیختن، آهختن، آختن، آهنگیدن، آهنگ، دود] آهنگ، آهته، آهازیده (یازیدن)" و با پیشوند "فر" در "فرهنجیدن، فرهنج، فرهنجه، فرهنگ، فرهختن، فرهیختن، فراهیختن، فراهختن" و با پیشوند "بر" در "برهیختن، برهختن، براهنجیدن، براهیختن، براهختن".

[illegible] (هاوشتیه): شاگردی.

"هاوش، هاوشت": امت پیغمبر.

ستا: [illegible]: شاگرد، نوچه.

[illegible] (آهور، آخور): "آخور، آخُر".

(صورت آهُر در آهرهمار دفیره در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف حمزه اصفهانی ضبط است.)

(آهورسردار، آخورسردار): "آخورسالار".
نگاه کنید به و .

(هز: ان): دیگر. ستا: .
(درکارنامه مانند بمعنی "پس" بکاررفته.)

(هاموگین): "همگی، همگان".
جزء اول از اوستا : "هم، همه". ازاین ریشه است: "هماد" و "تام = عام = آم" و "امت" و "عمده".

(آکاسیه): "آگاهی".
ستا: + . باپیشوند در "نگاه". نیز ازاین ریشه است "چشم (چش، چمش، چم)" ستا: .

(اگنج): "بی گنج". با نفی. همریشه های فارسی: "گنج، کنز" و در "گنجه، گنجینه، گنجور" و درنام شهر "گنجه".

(آی): آیّ: باین معنی که. (درعربی نیز بکار میرود.)

(هز: گان، جان): "جان".
ستا: . "جان" ازریشهٔ ر (ر) "زیستن". ازاین ریشه است: "زنده، زیست، گیوامرث، حی، حیات، حیوان، حیاط (گیا)" و "زی" بمعنی جان و حیات و در "زیرک، چیرآسار، آژیر، جیوه، ژیوه، زیبق".

(آدان): "نادان". با نفی. ازریشهٔ (فارسی باستان دَن) "دانستن". ازاین ریشه: "فرزانه" باپیشوند .

(آگاس): "بی گاه": بی تخت. با نفی.
ستا: ، فارسی باستان گاثو. ازاین ریشه است "گاه، جاه، جا، کت".



… (هز: کو): "که، کو"، کجا. ستا: … .

… : کم   … : کت   … : کش

… : کمان

… (اَذییاریه): "یاری".

همریشه‌های فارسی: "یاوری، عیاری".

… (اسوباران، اسوواران): "سواران".

نیز "سوار = اسوار" و "اسوبار" بلغت زند و پازند بمعنی سوار است (برهان قاطع). در عربی "أُسوار و إِسوار" بمعنی سوار است.

نب: اَسَبارَ. ستا: … . درفارسی "اسب" و "اسپ" و "اسف" در اسفرسب و اسفرسف و باپیوند و در "اِسک" و "اشک" بمعنی خر (اسب کوچک) + ستا: … . ازریشه … "بردن".

… (اسوباریه، اسوواریه): "سواری".

… (هز: اَذَک): پس، آنگاه. نب: اَدَذْ ـِ یْ.

… (اذکم) … یا … (اذکش).

… (ایچ، هیچ): "هیچ". نیز در فارسی: "ایچ و هیش".

نب: اَ ـِ وَ + چ ـِ یْ. ستا: … "یک" + … .

… (هز: کَس): "کس".

نب: وَشْچِ ـِ یْ. همریشهٔ چ ـِ شْچ ـِ یْ: "چیز".

… (هز: کَسی): "کسی".

… (ایشم، هیشم، خیشم): "خشم". ستا: … .

در عربی: "خَشَمَ": بخشم گرفت و "خَشَمَه": بخشم آورد او را.

… (خیشمین): "خشمین".

[illegible] (اَذَر) : "زیر"، پت. ازاین ریشه است "ذیل".

ستا: [illegible].

[illegible] (خیر؟) شاید بمعنی خیرگی.

[illegible] (ایران) : "ایران" (نیز بمعنی ایرانیان).

ستا: [illegible]. از [illegible] : "آریا". ازاین ریشه

است "ایرج" (ستا: [illegible].) و "عراق، اراک"

(ستا: *[illegible]. باپوند [illegible].).

[illegible] (ایرانک) : ایرانک : عراق؟ نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (ایران گشپ) : نام خاص است.

نگاه کنید به [illegible] و [illegible].

[illegible] (ایرانویج) : "بیضهٔ ایران" : مرکز ایرانیان یا

آریائیان. ستا: [illegible]. [illegible].

[illegible] (اَذَرتن) : فروتن. نگاه کنید به [illegible] و ۱۱۴.

(در اصل نسخه [illegible]۱۱۲ است.)

[illegible] (ایرپتیه، هیرپتیه) : "هیربدی".

ستا: [illegible]. [illegible]. : "هیربد (هربد)".

از ستا: [illegible]. بمعنی آموزش و دانش ("هیر" : طاعت

وعبادت [برهان قاطع]) + ستا: [illegible]. : "بد" بمعنی مهتر

وخداوند. درعربی بصورت "هربذ" مانده بمعنی قاضی یا خادم

آتشکدهٔ مغان ومجاور آتشکدهٔ هندو یا مردم باقدر وعالم ایشان.

[illegible] (ایواچیها) : "واژه‌ها". از ریشهٔ ستا: [illegible]=

[illegible] = [illegible]. ازاین ریشه است: "واژه، واج،

باج = باژ (زمزمه)؛ باپیشوند در "اوا، آوا، آوای،

آواز، آوازه، بیواز، پژواک، پچواک، (پچوه؟)، نوا،
نواز، نواختن، گواز، گواژه (گواز، گواژه)، "وخشور" با
پسوند. در عربی "باج" بمعنی آواز کرد.

[illegible] (ایوک): "یک". سنا: [illegible]. + پسوند [illegible].
همریشه های فارسی: "یکه، یکونه، یه، یو" و جزء اول "یازده" و
اَ و آ در "اگر و آدم".

[illegible] (ایوکانک): "یگانه". برای ریشه نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (ایوکانکیه): "یگانگی".

[illegible] (ایودکیه): "یوت" بمعنی گاوسیری.
(اینیکیه): "عنا" بمعنی رنج.
(ایویکیه): "عیب".

[illegible] (ادوین، اذوین): "آئین".

[illegible] (اذوینک): "آئین".

[illegible] (صورت دیگریست از [illegible] + [illegible] ضمیر سوم شخص).

[illegible] (خیون، هیون): "خیون": نام خاص است.

[illegible] جمع آنست. سنا: [illegible]. نام قبیلهٔ تورانیست.

[illegible] (ایوپ، اذوپ): یا.

[illegible] (ایتون): "ایدون".
همریشهٔ سنا: [illegible]: اینچنین، اینقدر.

[illegible] (هز: هت): "هت". سنا: [illegible]. از ریشهٔ [illegible].

[illegible] (هز: کذ): کِی (چه وقت). سنا: [illegible].

[illegible] (هَج، اَج، اَژ، اَج): "از، ز". سنا: [illegible]. ف: هَچا.
[illegible]: "ازش".



[illegible] یا [illegible] (اپایشنیک) : "بایسته".

[illegible] (اپایشنیک‌تر) : "بایسته‌تر".

شاید از ستا: پیشوند [illegible] + ریشهٔ [illegible] بمعنی رفتن و آمدن
که "آی و آید و بیا" ازان ریشه است.

[illegible] (اپایت) : "باید". همریشهٔ فارسی : "میواد = میباید".

برای ریشه نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (اپاچ، اپاژ، اپاز) : "باز". همریشه فارسی : "وا".

ستا: [illegible] ([illegible]، [illegible]، [illegible]).

[illegible] یا [illegible] (اپاریک) : دیگر.

ستا: [illegible]. بمعنی بیش‌تر، پس‌تر.

[illegible] (آزات) : "آزاد". همریشه: "آزاده". ستا: [illegible].

[illegible] [illegible] (آزات‌چهرک) : "آزاده‌چهر" : آزاده‌نژاد.

جزء اول نگاه کنید به [illegible]. جزء دوم [illegible] از ستا: [illegible]
وقب: چِرِسِدَ. بمعنی نژاد و تخمه. ازاین ریشه است: "چهر،
چهره، چرده، صورت" و جزء دوم "هژیر، اهجیر، فجیر"، و در
عرب "جهر" بمعنی چهره و جمال و "صهر" بمعنی خویشی و قرابت.

[illegible] (اپام، افام) : "وام".

همریشه‌های فارسی : "وام، اوام، بام، ابام، فام، پام".

[illegible] (اپد، افد) : "افد" : شگفت. همریشه‌های فارسی : "افند
و افندیدن". ستا: [illegible].

[illegible] (اپوس، افوس) : "افوس" : مسخرگی.

همریشه‌های فارسی : "فوس، فوسیدن".

[illegible] (اپیژک، اپیچک، اپیزک) : "ویژه".



همریشه‌های فارسی: «ویژ، ویژه، اویژه، آویژه، ویژش، بیژه».

ستا: [illegible] : بی‌گناه.

[illegible] (اپی بیم): «بی بیم». جزء اول: [illegible] (اپی): «بی، اپی».

جزء دوم: [illegible] از ریشهٔ ستا: [illegible] ([illegible]) بمعنی ترسیدن و ترساندن.

ازاین ریشه است «باک».

[illegible] (اپیر): بسیار. برای ریشه نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (اپی وناس): «بی‌گناه».

جزء دوم: [illegible] : «گناه = جناح (جنحه)» از پیشوند ستا: [illegible] + ریشهٔ [illegible] بمعنی تباه شدن، هلاک شدن، محو شدن.

ازاین ریشه است: «گنه، گنای، نشت، نعش، نحس، نسا، ناسیون (در نفله ناسیون)». نیز در عربی «نحس» بمعنی سستی رای و جسم و کاسگی بازار؛ «نعاس»: خواب یا سستی حواس؛ «نسنه»: سست شدن؛ «نخش و نخص»: لاغر شدن؛ «نخش»: کهنه و پوسیده شدن.

[illegible] [شاید [illegible] + [illegible]] (افزونیت): زورت.

از ستا: [illegible] : «زاو» بمعنی پرزور و قوی. ازاین ریشه است: «زاور، زور، زوش». نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (اپش): پس، و، چنین، نیز.

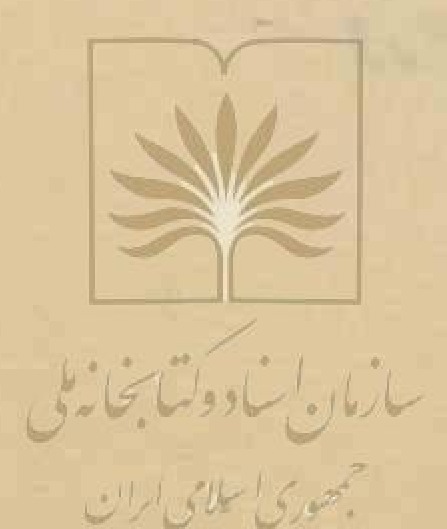
([illegible] (اپ) همیشه پیش از ضمیرهای شخصی می‌آید. ستا: [illegible].)

[illegible] (اپشان): در مینوی خرد بمعنی و ایشانرا، و برای ایشان.

[illegible] یا [illegible] (اپت): و ترا.

[illegible] (اپم): و من.

[illegible] (اپمان): و ما، و مارا.



[illegible] (ابر، افر) : «ابر». ستا : [illegible].

[illegible] (هز : خاک) : «خاک».

[illegible] (اپرنای) : «بُرنای». ستا : [illegible].

صورتهای دیگر آن در فارسی : «برنا، برناک، برناه، پرناک، ورنا».

[illegible] (هز : کَنیم) : «کَنیم»، خراب کنیم.

از ریشه ستا : [illegible] : «کندن»؛ [illegible] + [illegible] : خراب کردن

از این ریشه است : «کان، قنات، خانی، خندق، چاه، چاله، خط، کد، کده، کت، کث» و «کند و قند» در نام شهرها؛ و با پیشوند : «فرکند، فراکن، فرکن، فرغن، فرغانه» و در عربی «کِنّ» : خانه و سرای.

[illegible] (؟ اپرماند) : «برمانده». جزء اول : اپر : نگاه کنید به [illegible]. جزء دوم : ماند از ریشهٔ ستا : [illegible] : «ماندن و مانیدن». نگاه کنید به [illegible] و نیز ذیل [illegible].

[illegible] (آفرین) : «آفرین». صورتهای دیگر : «افری، فری، فریش» و با نفی در «نفرین».

ستا : [illegible]؛ ([illegible] + [illegible]).

[illegible] (آپوستن) : «آبستن». صورتهای دیگر : «آبت، آبستان، آبسته». ستا : [illegible]. از پیشوند [illegible] + [illegible] : «پسر، پُس، پور».

[illegible] (اسپار) : «سپار». همریشه‌ها : «سپردن، سپاردن، سفارش».

[illegible] (افزونیک) : «افزاینده». (در برابر ستا : [illegible]. آمده در صفت اهورمزد : مینوک افزونیک.)

از پیشوند [illegible] + ریشه ستا : [illegible] ([illegible]) : «افزودن».

از این ریشه است: "افزای، افزائیدن، اوزودن، افزون، فزون، اوزون، افزایش، اوزایش، فزاینده، زیاد".

[illegible] (آپزن) : "آبزن" : ظرفیت از مس و امثال آن بمقدار قامت آدمی که پزشکان بیماران را در آب خوابانند و آب گرم با ادویه جوشانیده در آن کنند و حوض کوچک. (برهان قاطع).

در شاهنامه در این مورد چنین آمده: "بدو گفت بابک به گرمابه شو همی باش تا خلعت آرند نو". در عربی نیز "أبزن و اُبزن و اِبزن": حوضی که در آن غسل کنند و گاه از مس باشد.

برای [illegible] نگاه کنید به [illegible] و برای [illegible] به [illegible].

[illegible] (هچ پَر) : "زبَر". صورتهای دیگر: "زوَر، جور".

ستا: [illegible] + [illegible]. نیز نگاه کنید به [illegible] و [illegible].

[illegible] (اشان) "شان" ضمیر شخصی. جمع [illegible]. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (اشکمب) : "شکم". صورتهای دیگر: "اشکم، شکمبه".

[illegible] (آی) : "آی" : باین معنی که. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: پتر) : "پدر". صورتهای دیگر در فارسی: "پد" و "فر" در فرجد و "پیر" بمعنی پدر.

ستا: [illegible]. ، [illegible]. فب: پ ـ تَرْ.

([illegible] با آن جمع و آن نسبت.)

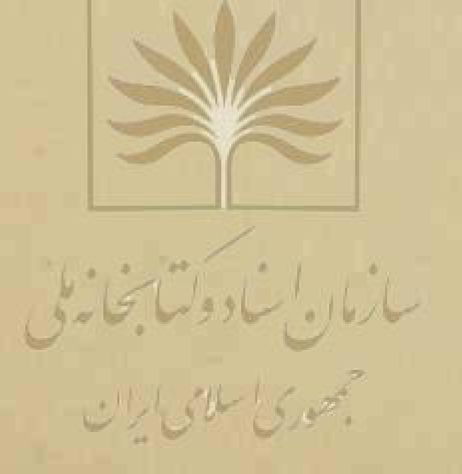
[illegible] (هز: پیت) : "پد : پدر". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هَر) : "هر". ستا: [illegible]. و جزء اول [illegible] : "خرداد = هاروت".

[illegible] (هز: ما) : "مَه" (نهی) و نیز بمعنی مگر ("مَه" + "گر") بکار رفته.

فب: مَا. ستا: [illegible].

[illegible] (الای، هلای) : "الا، هلا". صورتهای دیگر: "هله، صلا".
[illegible] (آراستک) ، "آراسته". همریشه: "آراستن، آراید".
ستا: [illegible] + ریشهٔ [illegible] باپیشوند [illegible] در "پیراستن، پیرایه".
[illegible] (الک، هلک) : "هرک، هرزه". صورتهای دیگر در فارسی:
"هار، هره، هرزه، هاله، خُل، خله، هاردن (هاردنیدن)".
ستا: [illegible].
[illegible] (الکسندر) : اسکندر. نیز نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (هز: بخت هند) : "بخش کرده اند".
از ریشهٔ ستا: [illegible]. از این ریشه است: "بخشیدن، بخت، بهر، بهره، برخ، برخه، برخی، باغ، بغ، فغ، وقت".
در عربی نیز: "بخت": طالع؛ "بغبور": پادشاه چین و سنگی که برآن برای بت قربان ذبح کنند؛ "بَخ": مرد مهتر؛ "بخیت و بخات": بختیار.
[illegible] (اردوان) : "اردوان" آخرین پادشاه اشکانی.
جزء اول آن "ارد" = جزء اول اردشیر و اردیبهشت = "اشه یا اشک (ارشاک = عشق آباد)" از ستا: [illegible]، [illegible]. فب: آرتَ. : راستی و نظم. همریشهٔ [illegible].
[illegible] (ارزانیک، ارجانیک) : "ارزانی": سزاوار.
همریشه های فارسی: "ارز، ارج (ارجمند)، ارزان، ارزیدن".
ستا: [illegible]. : ارز.
[illegible] (ارجاسپ، ارجاسف) : "ارجاسب" شاه خیونان.
ستا: [illegible]. [illegible]. جزء دوم "اسب" نگاه کنید به [illegible] و جزء اول شاید بمعنی "ارج" نگاه کنید به [illegible]



[illegible] (هربرز) "البرز": کوه بلند. ستا: [illegible]. [illegible].
[illegible]. بمعنی کوه (حراء و حری": نام کوهیست در مکه و [illegible]
بمعنی "بلند" نگاه کنید ذیل [illegible] [illegible].

[illegible] (هروم ؟): روم ؟ خواندن ومعنی آن روشن نیست.

[illegible] (هرومیک): رومی. (در برهان قاطع: هروم: شهر زنان
و بعضی گویند نام شهریست که در اینزمان بروع گویند.)

[illegible] (ارتخشر) "اردشیر". قب: اَرْتَخْشَثْرَ.
برای جزء اول نگاه کنید به [illegible] و [illegible] و جزء دوم به [illegible].

[illegible] (ارتیشتار): سپاهی. ستا: [illegible].
از [illegible]: "عراده" + [illegible] از ریشهٔ [illegible] "ایستادن".

[illegible] (ارتشیران) با آن نسبت بمعنی پسر اردشیر. نگاه به [illegible].

[illegible] [illegible] (ارتشیر + هز: خوره): "اردشیر خوره".
نگاه کنید به [illegible] و [illegible].

[illegible] (هو): "هو: خوب". "هو" در هومن و هوتن ؛ "هُ" در
هژیر، هجیر، هنر ؛ "خُ" در خجیر و خجسته. ستا: [illegible].

[illegible] (هز: ای): "یک". ستا: [illegible].

[illegible] (هز: ایت): این. ستا: [illegible].

[illegible] (هوهیم، هوخیم): "خوب خیم". برای جزء اول نگاه کنید
به [illegible]. جزء دوم [illegible]: "خیم، خم" ودر دژخیم و دژخم.
از ستا [illegible]. بمعنی خاصیت. "خیم" در عربی بهمین معنیست.

[illegible] (خوار، خوهر): "خوار": پست و ذلیل وسهل و آسان
ستا: [illegible]: "خیر" و "خواری" و آسانی. از همین
ریشه است "خیر" و جزء دوم "دشخوار، دشوار، دشتخوار".



[illegible] (ادهرمز): "هرمزد". صورتهای دیگر در فارسی: "اورمزد، هرمز، هرمس، هرمست". ستا: [illegible]. ف: اَهُرَمَزداه.

[illegible] (خواستک): "خواسته": مال. همریشه‌های فارسی: "خواستن، خواسی، خواستی، خواستار، خواستگار، خوازه، خواز (در نام کین‌خواز)، خواه، خواهش"

[illegible] (خواستکیها) جمع آنست.

[illegible] (هز: نهات هند): "نهاده اند".

[illegible] (هز: نهات): "نهاد" از ستا: [illegible]. بمعنی "نهاده" از اد + ریشهٔ [illegible] "دادن" بمعنی گذاشتن و قرار دادن. ازاین ریشه است: "نهیدن، نهان" و جزء دوم: "پنهان، بنیاد = بنداد".

[illegible] (انکار، هنکار): "انگار". ستا: [illegible] + [illegible]. ازاین ریشه است: "انگاردن، انگاریدن، انگاره، انگارده، انگاشتن" و باپیشوند [illegible]: "سگالیدن، اسگالش" و باپیشوند [illegible] در "فکر" و نیز جزء دوم "ذکر".

[illegible] (هنجار؟): "هنجار" و شاید در اصل [illegible] (خوهل) بوده. "خوهل" بمعنی کج است که در صفت مو بمعنی پیچیده و مجعد باشد.

[illegible] (هنگام): "هنگام". ستا: [illegible] + [illegible]. ازاین ریشه است: "هنگامه، انگام، هنگه، انجمن، گام" و باپیشوند [illegible]: "آمدن".

[illegible] (اندرچ، اندرج، اندرز): "اندرز".

[illegible] (اندوهگین): "اندوهگین". جزء اول: "اندوه، اندُه" + پسوند "گین" که صورتهای دیگر آن "آگین، آگن، گن" است

همریشهٔ "آگندن، آگیدن، آگند، آگنش، آگنه"، همریشهٔ سنسکریت گهند بمعنی "آگنده".

۲۴۳ (هندوکان) : "هندوان". ستا: [illegible] و فب: [illegible] : "هند، سند". در فارسی نیز "هیند" بمعنی هندوستان و از همین واژه است "هندو، هندوانه، هندسان = هندوستان".

۲۴۳ (اوگون) : اینگونه. ستا: [illegible]. بمعنی آن وا او + [illegible] : "گونه" که بصورت "غونه" (نیز در "والغونه") و "یون" در "زریون" و در عربی "جون وجونه" آمده است.

۲۴۳ (انگوشت) : "انگشت". ستا: [illegible].
همریشه‌های فارسی: "انگشته، انگشتر، انگشتری، انگشتو، انگشتوانه، انگل، انگلک".

۲۴۳ (هز: دانیه) : "دانی". } ازریشهٔ ستا: [illegible] فب: دَن ریشهٔ
۲۴۳ (هز: دانشت) : "دانست". } "دانتن". نگاه کنید به [illegible].

۲۴۳ (هوچیهرتر) : "خوب چهرتر (هژیرتر، هجیرتر، خجیرتر)" بمعنی خوبرویتر. جزء اول: نگاه کنید به ۳؛ جزء دوم [illegible] نگاه کنید به [illegible] و جزء سوم [illegible] ستا: [illegible] : "تَر".

۲۴۳ (هنچینک، هنزنیک) : "هزینه، خزینه، خزانه" بمعنی خرج. ستا: [illegible] + ریشهٔ [illegible] : "چیدن"، پس بمعنی رویهم چیده و شاید هوچینک یا اوزنیک از ستا: [illegible] + ریشهٔ [illegible] بمعنی بیرون رفته: خرج.

۲۴۳ (اوجیت، اوزیت) : گذشت. پیشوند ستا: [illegible] ([illegible]) + ریشه [illegible] ([illegible]). از این ریشه است "آی، آید".

[illegible] (انجمن، هنجمن): "انجمن". ستا: [illegible].
از [illegible] + ریشهٔ [illegible]. نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: مرتوم): "مردم". از همین واژه است "مردمه و
مردمک". فب: مَرْتِیَ. ستا: [illegible]: "مرد".
[illegible] جمع آنست.

[illegible] (اوشمرشن): "برشمردن". از ریشه ستا: [illegible]
(-[illegible]): "شمردن، شماردن". همریشه‌های فارسی:
"شمار، شماره، شمرش، مار، ماره، آمار، آماره، اماره،
همار، هماره، مر، مره، سمر"؛ با نفی "نهمار".

[illegible] (هو+بهر، بخر) "خوب بهر": خوش قسمت.
برای جزء اول نگاه کنید به [illegible] و جزء دوم [illegible] (ستا: [illegible]
[illegible]) نگاه کنید ذیل [illegible].

[illegible] (اوین): بیهوده، ناپدید. جزء اول [illegible] نفی؛ جزء
دوم از ستا: [illegible]. از ریشه [illegible]: یافتن، بدست آوردن.

[illegible] (اوین بوتیه): بیهوده بودن، بیهودگی.
برای ریشه نگاه کنید به [illegible] و [illegible].

[illegible] (اویش): بهش، به او.
ستا: [illegible]: به، بر، برضد + [illegible] ضمیر شخص سوم (نگاه کنید به [illegible]).

[illegible] (خوراسان): "خراسان": شرق.
جزء اول: از ستا: [illegible]: "خور، خُر، هور" و جزء اول "خُرشاد
و خاور"؛ جزء دوم شاید از ریشهٔ [illegible]: آماده بودن.

[illegible] (خورشیت): "خورشید". صورتهای دیگر آن در فارسی:
"خرشاد، خرشا". جزء اول: ستا: [illegible]؛ جزء دوم:

ستا: [illegible] : درخشان. ازاین ریشه است: "خشی، خشین، شیده، شیذر، شیذیر، شعاع".

[illegible] (خورش): "خورش". ازریشه ستا: [illegible] : "خوردن". ازاین ریشه است: "خور، خورا، خوراک، خوار، خواره، خوال، خوالی، خوالگر، خوالیگر، خورد، خوردی" و "خَرَدَق": شوربا.

[illegible] (اُورَوَر): "عَلف"، رستنی. ستا: [illegible].

[illegible] (هورمک): "خوب رمه": دارندهٔ رمهٔ خوب (لقب جمشید).

[illegible] (هورمکیه): "خوب رمگی".

جزء اول نگاه کنید به [illegible]؛ جزء دوم [illegible] : "رمه". صورتهای دیگر آن در فارسی: "رمک، رم" و جزء اول "رمیار، رامیار" بمعنی شبان. ازاین ریشه است: "الم" بمعنی گروه و در عربی "رَمَق" بمعنی رمهٔ گوسپندان و "لَمّ": گرد و فراهم آوردن و "لملوم" بمعنی گروه = "لام لام" فارسی.

[illegible] (اَد): به، بسوی. ستا: [illegible].

[illegible] (اَو): آن، او. ستا: [illegible].

[illegible] (هونر): "هنر". ستا: [illegible].

جزء اول نگاه کنید به [illegible]؛ جزء دوم: [illegible] ستا: [illegible]. ازاین ریشه است: "نریم، نریمان، نیرم، نر، نره، نری، نرک، نرکان" (بمعنی گدایان درشت).

[illegible] (اندیش): "اندیش" (در وناس اندیش: "گناه اندیش".

[illegible] (هوسروب، خوسروب): "خسرو"، نیکنام.
"هوسرُب" به زند و پازند نیکنامی باشد (برهان قاطع). درعربی کسری.

[illegible] (خسرویان، خسروگان): "خسروان"، پادشاهان.

جزء اول: نگاه کنید به [illegible]؛ جزء دوم [illegible]: "سروب" به زند و پازند سخن باشد (برهان قاطع). سنا: [illegible] - [illegible].
از ریشهٔ [illegible]: "سرودن". از این ریشه است: "سرود، سروا، سرواد، سرداده، سور، شعر، شهره، سروش، سروشه، اسروش".

[illegible] (خوست): کوبیده، لگد کرده. سنا: [illegible]: کوبیده (برای کوبیدن گندم برای جدا کردن کاه بکار رفته). از این ریشه است:
"خوزی": کوفته؛ "خوست و خواست": راه کوبیده؛ و جزء دوم "پای خست، پای خسته، پای خوسته، پی خست، پی خسته": زمین یا چیزی که زیر پای کوفته شده باشد و در "آخوست، چنگالوخست، چنگالخوش"

[illegible] (اوستوبار، اوستووار): "استوار، ستوار".
از این ریشه است: "استوان، ستوان". سنا پیشوند [illegible] + ریشهٔ [illegible]: "ایستادن" + [illegible]. از ریشهٔ [illegible]: "بردن".

[illegible] (هوزیوشن): "خوب زیش". جزء اول: نگاه کنید به [illegible]؛
جزء دوم از ریشهٔ سنا: [illegible]: "زیستن". نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (اوزدستچاریها): بتکده‌ها.
جزء اول: [illegible]: بت و نماینده و شبه از پیشوند سنا: [illegible] + ریشهٔ [illegible]: نشان دادن. از این ریشه است: "دیسه" و "دس و دیس" بمعنی شبه و مانند در تندیس...
جزء دوم: "تجر": خانه زمستانی و بزبان قزوینی گنجینه را گویند.
فب: تَجَر.

[illegible] (خوتای): "خدای"، پادشاه. ([illegible] جع آمده.)
همریشه‌های فارسی: "خدایگان، خداوند، خداوندگار، خدیو، خدیور، خدیش، خاوند، خاوندگار، خوند".

[illegible] (خوتاییه): "خدائی"، پادشاهی. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (خوتایوار): "خدای وار"، شاهوار. نگاه کنید به [illegible] + وار از ریشهٔ [illegible]: "بُردن".

[illegible] (هوفرمان): "خوب فرمان". جزء اول: نگاه کنید به [illegible]؛ جزء دوم: نب: فرَمانا: "فرمان، پرمان، فرازمان" نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هومای): "همای". صورت دیگر: "همانی". ستا: [illegible].

[illegible] (هوماناک): "همانا"، "همانند". ستا: [illegible]: "هم" + ریشهٔ [illegible]: "مانیدن، مانستن، مانند بودن". از این ریشه است "مانا".

[illegible] (خوسر): خواب: رؤیا. همریشهٔ آن: "خمار".

[illegible] (خوسروچاران): خواب گزاران. جزء اول نگاه کنید به [illegible]؛ جزء دوم: "گزاردن" از ستا: [illegible] + [illegible] ([illegible]).

[illegible] (هز: آز): من. ستا: [illegible]. نب: آدَم.

(در یادگار زریران بجای آن [illegible] آمده و باید آنرا ازم خواند.)

[illegible] (هز: هیه): "ای"
[illegible] (هز: هیی): "ای"
[illegible] (هز: هَند): "اند"
[illegible] (هز: هَم): "ام"
از ریشهٔ ستا: [illegible]: بودن.

[illegible] ؟ (در جاهای دیگر در یادگار زریران بجای [illegible] واژهٔ [illegible] آمده. نگاه کنید به [illegible].)

[illegible] (آییه): "آئی". از ریشهٔ [illegible]. نگاه کنید ذیل [illegible].

[illegible] (آسلیک): "اصلی": بمعنی اصل مال و خواسته در برابر فرع آن. (جملهٔ: "با اصلی خواستند ساوگران" بمعنی هم اصل



مال راخواستند هم ساورا .) همریشهٔ "اصل" وصورت دیگرآن "آسال".
شاید هم با سلاک بمعنی گرایه رابطی داشته باشد.

[illegible] (است، هست، خست + اوسندان) : جسمانی.
سنا: [illegible]. بمعنی استخوان وبدن وجسم . ازاین ریشه است:
"است، استه، هسته، هستو، خسته، خستو"، جزءاول "استخوان"
وجزءدوم "کوفسته، پیلسته". جزءدوم: اوسند + آن نسبت.
سنا: [illegible]. : "مند و اومند" در هنرمند و تنومند.
(دربرابر سنا: [illegible]. بمعنی جسمانی آمده.)

[illegible] (هز: وینیت) : "بیند".
[illegible] (هز: وینم) : "بینم".
ازریشهٔ [illegible] (دیدن). ازاین ریشه است: "بینا، بینش، بیننده، بینی، وینده".

[illegible] (هز: دیت) : "دید" بمعنی دیده ام.
[illegible] (هز: دیت) : "دید" بمعنی دید.
[illegible] (هز: دیت ایستات) : بمعنی دیده بود.
[illegible] (پت + هز: دیت) : "پدید".
ازریشهٔ [illegible]. ازاین ریشه است: "دیده، دیدار، دیم، دین، پدیدار" و در عربی "دَیدَب و دَیدبان" بمعنی نگاهبان.

[illegible] ؟ درجای دیگر یادگار زریران [illegible] آمده. نگاه کنید به آن.
[illegible] (آزمایش) : "آزمایش". همریشهٔ "آزمودن و آزمون".
سنا: [illegible] یا [illegible] + دی + ریشهٔ [illegible] بمعنی سنجیدن. از
این ریشه است باپیشوند [illegible] : "فرسودن و فرمان"؛ باپیشوند [illegible] :
"آمادن، آماده، آمای، آسودن"؛ باپیشوند اد : "نمودن" و
باپیشوند [illegible] : "پیمودن".



[illegible] (هز: هکر): "اگر". ستا: [illegible]: "یک" + [illegible]: "کرت".

[illegible] (اَت): "اَت" ضمیر شخص دوم. فب: تَـ ، تَی.

[illegible] (آتخش): "آتش" ([illegible] جمع آتشَ)

ستا: [illegible]، [illegible]. ([illegible]).

همریشه های فارسی: "تش، آدیش، آذر، اشیر".

[illegible] (آتور): "آذر، آتش". برای ریشه نگاه کنید به [illegible].

(سه آتش بزرگ باستانی مزدیسنان: [illegible]: آذرگشنب؛ [illegible]: آذربرزین مهر؛ [illegible]: آذرخورداد (فرنبع).)

[illegible] (آتورپاتکان): "آذربایجان". صورتهای دیگر: "آذربایگان، آذربادگان، آذرابادگان". جزء اول نگاه کنید به [illegible]؛ جزء دوم از ریشه [illegible]: "پائیدن".

[illegible] (اَم، هَم): ضمیر شخص اول. فب: مَ. ستا: [illegible]. از آن من.

[illegible] (هز: مات): "ماد، مادر". فب: مَاتَر. ستا: [illegible].

همریشه های فارسی: "مار، مارو، مای، ماده، مادینه، مادیان، ماچه، مایندر، مادندر".

[illegible] (هماک): "همای" دختر گشتاسب. نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هماک): "همه". ستا: [illegible]: "هَم، همه".

[illegible] (همای، همی): "همی، می" در همیرفت، میرفت.

[illegible] (هم خورشن): هم خورش. ستا: [illegible] + [illegible]: "خوردن".

[illegible] (همیشک): "همیشه" و "همیشک" در همیشک جوان.

[illegible] (همین): تابستان. ستا: [illegible]. ([illegible]).

از این ریشه است: "عام" بمعنی سال مانند [illegible]: "زمستان" که بمعنی سال نیز آمده؛ "همین و همینز" بلغت زند و پازند تابستان

باشد. (برهان قاطع) از این ریشه است در عربی: "حماذی و حماذی" بمعنی
سختی گرما و "حمت": سخت گرم شدن روز و "حمز": سوخت و
"حمّ الظهر": شدت گرمای ظهر و "حمّی": تب و "حمی":
گرمای آفتاب و "حمّ و همّ": گداخت.

[illegible] ۱۹۱ (همگونک): "همانگونه": همچنان.
ستا: [illegible] + [illegible]. نگاه کنید ذیل [illegible] ۱۲۳.

[illegible] (همیمال): دشمن، مخالف. ستا: [illegible] + ریشهٔ
[illegible]: "مالیدن" و شاید پیش از [illegible] پیشوند [illegible].

[illegible] (هماچ، همراج): "همراز". ستا: [illegible] +
[illegible]. بمعنی جدائی و دوری. از این ریشه است: "راز، رازه".
(در سنسکریت رَهَه بمعنی به خلوت رفته از ریشهٔ رَهْ रह्:
رها کردن، جدا شدن.)

[illegible] (همراس): "همراه". ستا: [illegible] + [illegible].
از این ریشه است: "ره، راه، رای"؛ "ریس و رس و ریز و
رز" در "اسپریس، اسپرس، اسپریز، اسپرز".

[illegible] (هموار): "هموار، همواره". صورتهای دیگر: "هماره و همارا".
جزء اول ستا: [illegible]. ؛ جزء دوم هم ریشهٔ سنسکریت وار वार
: "بار، باره، واره".

[illegible] ؟ (هَم وَشت ؟) شاید (هَم نَشت) بمعنی تباه کرد
از ریشهٔ ستا: [illegible]. نگاه کنید ذیل [illegible].

[illegible] (هز: کا): "که"، چون. ستا: [illegible]: "کی" و [illegible]: "که".
[illegible]: کش؛ [illegible]: چون ایشان؛
[illegible]: کت، که تو.



[Avestan] (همپرسکیه) } "همپرسگی": گفتگو. ستا: [Avestan] +
[Avestan] (همپرسکیه) }

ریشهٔ [Avestan]: "پرسیدن". ازاین ریشه است: "پرسه، پارسه": گدائی؛ "پُرسه": احوال برگرفتن وعیادت بیمار؛ باپیشوند [Avestan]: "بادافراه".

[Avestan] (همپرسیت هیی): گفتگوکرده‌ای.

[Avestan] (همپرسیت هم): گفتگوکرده‌ام.

و

[Avestan] (کایوس): "کاوس، قابوس، کیوس".

[Avestan] (کایوسان) باآن نسبت.

جزءاول: ستا: [Avestan]: "کی". ازاین ریشه است: "کیان، کیانستان، کیا، کیاباد، کیاخره، کیاخوره، کیازند، کیان‌خره، کیانا" و در لری: "کا" = "قا = آقا".

جزءدوم: ستا: [Avestan]. یا [Avestan]. که بصورت "اوس" نیز در نامهای خاص مانده.

[Avestan] (هز: وانگ): "بانگ". صورت دیگر: "بان". شاید ازریشهٔ [Avestan] باشد. نگاه کنید به [Avestan].

[Avestan] (کارآگاس): "کارآگاه". جزءاول ازریشهٔ ستا: [Avestan]: "کردن". ازاین ریشه است: "گرد، کردار، کاری، کردگار، چار، چاره، بیچاره، ناچار، آچار" و پسوندهای "گر، گار، کار، کاره" در ستمگر، کردگار، ستمکار، ستمکاره؛ وبه عربی جزءدوم "فذاکل": کارهای بزرگ و "فتکر": کارشگفت و بزرگ. برای جزءدوم نگاه کنید به [Avestan].

[illegible] (کاریچار) : "کارزار ، کالیجار" . جزءاول : فب : کارَ بمعنی سپاه . ازاین ریشه است : "کار ، پیکار ، کارنامه (بمعنی جنگنامه وتاریخ) ، کاری (بمعنی جنگجو)" . جزءدوم پسوند "زار" از ۲ [illegible] : "چریدن" .

[illegible] (کارنامک جزءدوم هز) : "کارنامه" .
برای جزءاول نگاه کنید به [illegible] . جزءدوم : فب : نامَ(ن) .
ستا : [illegible] ، [illegible] : "نام" . ازاین ریشه است "نامی" .

[illegible] (کامکارتر) : "کامکارتر" . برای جزءاول نگاه کنید به [illegible] ؛ جزءدوم به [illegible] ؛ + "تر" ستا : [illegible] .

[illegible] (کامک) : "کام ، کامه" . جزءاول "کامیاب وکامروا" .
ستا : [illegible] . فب : کامَ . ازریشهٔ [illegible] : خواستن .
ازاین ریشه است "کاد" بمعنی حرص .

[illegible] (کامیت) : "کامید" : خواهید . } برای ریشه نگاه کنید به
[illegible] (کامیست) "کامیدی" : میخواستی . } [illegible] .

[illegible] (کیان) : "کیان" . نگاه کنید ذیل [illegible] .

[illegible] (کیخرو) : "کیخرو" . نگاه کنید ذیل [illegible] و [illegible] را .

[illegible] (کشور) : "کشور" . نیز بصورت "کشخر" . ستا : [illegible] .

[illegible] (هز : دروغ) : "دروغ" . ازاین ریشه جزءاول "دروند" : بزند وپازند بدین را گویند . (برهان قاطع) ستا : [illegible] . فب : درَ ـ گَ .
ازاین ریشه است درعربی "استدراج" بمعنی فریب دادن .

[illegible] (هز : گوسپندان) : "گوسپندان" . ستا : [illegible] .
جزءاول : ستا : [illegible] ([illegible]) : "گاو" . ازاین ریشه است : "گو ، غاو" وجزءاول "غوشاد ، گواز ، گوازه ، جواز ، غبازه ، خواز ، غباره ، غیازه" .

جزء دوم: ستا: [illegible]. بمعنی مقدس. ازاین ریشه است: "اسپند، سپند، اسفند، سفند" و جزء اول "اسپندارمذ، سپندارمذ، اسفندارمذ، اسفندیار، اسپندیار" و جزء دوم "امشاسپند، امشاسفند، ماراسپند، ماراسفند، مهراسفند، امهرسفند، امهرسپند".

[illegible] ١٢٩ یا [illegible] (کین): "کین، کینه". ستا: [illegible].

[illegible] ١٢٩ (کین ور): "کینه ور". جزء اول نگاه کنید به [illegible] ١٢٩؛ جزء دوم از ستا: [illegible]. (- [illegible].): "بَر (برنده)".

[illegible] (کیم): "کَم". ستا: [illegible]. همریشه های فارسی: "کمین، کمینه، کماس، کماسی".

[illegible] (هز: وَس): "بس، بسی". ([illegible] ١٣٦ جمع آنست.)
فب: وَسَ‌یِ. ازاین ریشه است: "وَس، بیش" و باپیوند: "بسیار، وسناد، وشناد، بسند، بسنده" و در عربی "بَسّ".

[illegible] ١٣٦ (هز: خوانشن): "خوانش، خواندن".
ستا: [illegible]: "خوانا، خواننده" از ریشهٔ ٣ [illegible]. از این ریشه است: "خنیا، خنیناه، غنا، خنیدن، خنیده".

[illegible] (هز: سگ): "سگ". صورتهای دیگر در فارسی: "اسبه، اسباه" و جزء اول "شابانک = غابانک": نام گیاهیست که به شیرازی تس سگ و بوی بنفسج الکلاب گویند. ستا: [illegible]. ([illegible].)

[illegible] (هز: هَر): "هر". ستا: [illegible]. نیز نگاه به [illegible].

[illegible] (کوخش): "کوش".
[illegible] (کوخشیت): "کوشد، جنگ کند". } همریشه های فارسی: "کوش، کوشا، کوشنده، کوشان، کوشش" (بمعنی سعی و جهد و جنگ و جدال). شاید همریشه "کشتن" باشد از ریشهٔ [illegible].

[illegible] (کنار) : «کنار»، «کناره، کران، کرانه». ستا : [illegible] .

[illegible] (کواتان، قواتان) : «قبادان، غبادان» (با آن نسبت).
ستا : [illegible] . در نامهای خاص در عربی : «کواد، قباذ، قباث».

[illegible] (کند) : «کند». از ریشهٔ [illegible] : «کندن». نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (کنیچک، کنیژک، کنیزک) : «کنیزک». ستا : [illegible] .
«کنیز» : پرستار و خدمتکار زنان و دختر دوشیزه را گویند.

[illegible] (کوشت) : «کُشت». از ریشهٔ ستا : [illegible] . نیز نگاه به [illegible] .

[illegible] (کورتان) : «کُردان». (در برخی نسخه‌ها کورتیان آمده.)
«کُرد» بمعنی چوپان و گوسفندچرانست ؛ «کوردی و کوردین» :
جامهٔ پشمین و گلیم و پلاس را گویند. در اخبار الطوال دینوری
ساسان الکردی را ساسان الرّاعی معنی کرده.

[illegible] (هز : نون) : «نون، کنون». ستا : [illegible] . ([illegible] : اکنون نیز.)

[illegible] (کونش) : «کُنش». صورتهای دیگر در فارسی : «کُنشت،
کنش، کنیش». از ریشهٔ [illegible] : «کردن».

[illegible] (کوست) : طرف. ([illegible] جمع آنست.)
همریشه‌های فارسی : «کُشت» : کنار و طرف ؛ «کُستی، کُشتی» و
با پیشوند و پسوند : «برگستوان، برگستان». در عربی : «کُستیج،
کُشتیج و کشطیج» : ریسمانی که ذمیان بر میان بندند سوای زنار ؛
نیز «کُستیج» : بند شتواره مانند از پوست خرما.

[illegible] (کوتک) : «کودک». ستا : [illegible] . : کوچک.

[illegible] (کنتیر) : ترکش. جزء اول : ستا : [illegible] . بمعنی
دربردارنده، ظرف یا جای چیزی خاصه تیر. از این ریشه در عربی : «کِنّ» :
پوشش هرچیزی و پردهٔ آن ؛ «کنانه» : تیردان. برای جزء دوم

نگاه کنید به [Avestan]. (شاید [Avestan] ۱۱۹ و [Avestan] (نون
تر) باشد بمعنی "اکنون تر". نگاه کنید به ۱۱۹ و [Avestan].)

[Avestan] یا [Avestan] (کَرِت): "گرد"، ساخت. ([Avestan] کرتن: "گردن"

[Avestan] (کرت هم): "گردهام". از ریشهٔ ستا: [Avestan]: "گردن".

[Avestan] (کوف، کوپ): "کوه". همریشه‌های فارسی: "کوهه، کوهان،
کوف، کوپ، کاف، قاف، قبه، قف در قفقاز".
ستا: [Avestan]. نب: ثُ ـُ فَ.

[Avestan] (کرفک، کرپک + اندیش): "کرفه اندیش".

[Avestan] بمعنی ثواب همریشهٔ سنسکریت کَلْپَ [Devanagari] بمعنی ثواب کاری.

[Avestan] (کَس): "کس". نگاه کنید به [Avestan].

[Avestan] (کتام): "کدام". ستا: [Avestan].

[Avestan] (کتک): "کده" همریشهٔ "کته، کت، کد". ستا: [Avestan].

[Avestan] (کتک خوتای): "کدخدای" (نیز بمعنی شاه).
نگاه کنید به [Avestan] و [Avestan]. (جزء اول "کدخدای"
بمعنی صاحب خانه از [Avestan] (کده) بمعنی خانه است و "کدخدای"
بمعنی شاه (صاحب شهر) از کت بمعنی شهر است. نگاه کنید به [Avestan].)

[Avestan] (هز: مانیت): "ماند". از ریشهٔ ستا: [Avestan] "ماندن".

[Avestan] (کمانان): "کمانها". همریشه‌های فارسی: "چم، چمیده،
چمیدن، چمچاخ (خمیده)، چنبر، خم، خمده، خمان = کمان،
خمانیدن (خم کردن)، خمیدن، کم (غربال)، کمانه".

[Avestan] یا [Avestan]

[Avestan] (ی): "اضافه". ستا: [Avestan]. ضمیر وصل.

[illegible] (یزدان) : "یزدان" ("ایزدان"). ستا: [illegible]:
"ایزد" از ریشه [illegible] بمعنی "یشتن": ستایش کردن. از این ریشه: "عید = جشن".

[illegible] (هز: دار) : "دار".
[illegible] (هز: داریت) : "دارد".
[illegible] (هز: دارند) : "دارند".
[illegible] (هز: دارم) : "دارم".

از ریشهٔ ستا: [illegible] "داشتن، دارا بودن". از این ریشه: "دارش، دارا[ب" و پسوند "- دار".

[illegible] (دهیت) : "دهد". از ریشهٔ ستا: [illegible] "دادن".
از این ریشه است: "داد، داده، دادار، دهش، داشن، داشاد، دشن، داشاب، هدیه، ادا، فدیه، فدا، پاداش، پاداشن" و در عربی "دشن": بخشیدن و "نذو" (با پیشوند ا) بمعنی دادن و جوانمردی کردن.

[illegible] (هز: آوریه) : "آوری یا آور".
[illegible] (هز: آوریم) : "آوریم".
[illegible] (هز: آورت) : "آورد".
[illegible] (هز: آورت هند) : "آورده‌اند".

پیشوند [illegible] + ریشهٔ [illegible] : "بردن". از این ریشه: "بار، باره، بارگی".

[illegible] (داشت) : "داشت". (نیز [illegible]) نگاه به [illegible].

[illegible] (هز: ده) : "ده".
[illegible] (هز: دهند) : "دهند".
[illegible] (هز: دهیت) : "دهید".
[illegible] (هز: دات) : "داد".
[illegible] (هز: دات هند) : "داده‌اند".
[illegible] (هز: دهم) : "دهم".

[illegible] (هز: داتن) "دادن". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دارای) : "دارا، دارای". ([illegible] با آن نسبت).

[illegible] (دارای دارایان ، داراب دارایان) .

نب : دارَی وَ یُش : "داریوش" . از ریشهٔ [illegible] "داشتن ، دارابودن" + ب در داراب از "به و بهی" بمعنی مال و خواسته از سنا : [illegible] ، [illegible] .

[illegible] (داراپ گرت) : "دارابگرد" . نگاه کنید به [illegible] + گرد (جرد) بمعنی شهر شاید از ریشهٔ [illegible] : "کردن" : ساختن .

[illegible] (داریت) : "دارد" . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (دارشن) : "دارش" : آنچه شخص را نگاه میدارد . نگاه به [illegible] .

[illegible] (گان ، جان ، یان) : "جان" . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (داناک) : "دانا" . ([illegible] جع آنست .) نگاه به [illegible] .

[illegible] (داناکیه) : "دانائی" . ([illegible] نی داناکیها : از روی نادانی)

[illegible] (دانیه) : "دانی" . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (یاویت ، جاویت) : "جاوید" . سنا : [illegible] .
همریشه‌های فارسی : "جاود ، جاودان ، جاودانه ، جاویدان" .
([illegible] : "جاویدان" .)

[illegible] (هز : بویه) : "بوی" : باشی
[illegible] (هز : بویت) : "بوَد" : باشد
[illegible] (هز : بویت) : "بود" .
[illegible] (هز : بوت) : "بوُد" .
[illegible] (هز : مابویه) : مباش

از ریشهٔ سنا : [illegible] ([illegible]) : "بودن" . از این ریشه است : "بوند ، بوش ، بودش (بمعنی هستی) ، بونده (باهستی)" .

[illegible] (گاس) : "گاه" ، وقت . نیز بصورت "گه" و در "ناگهان" و در "ناگاج = ناگاه" . شاید از ریشهٔ سنا : [illegible] : "آمدن" .

[illegible] (داتار) : "دادار" : آفریننده ؛ نیز بمعنی "دهنده" : بخشنده .



سنا: [illegible]. از ریشهٔ [illegible]: "دادن"، آفریدن. از این ریشه است:
"دام" = در عربی "دَهِش" بمعنی خلق؛ نیز "داث" = "نهاد" با پیشوند داه.

[illegible] (دات): "داد، عطا کرد". برای ریشه نگاه به [illegible].

[illegible] (دات): "داد": سال و سن. از ریشهٔ [illegible].

[illegible] (دات): "داد": قانون. جزء اول "داتوبر، داور، دادرس". از ریشهٔ [illegible]

[illegible] یا [illegible] (هز: آییت): "آید".
ریشهٔ سنا: [illegible] ([illegible]) بمعنی رفتن و آمدن.

[illegible] (داستان): "داستان"، بصورت دیگر: "دستان".

[illegible] (جاماسپ، جاماسف): "جاماسب". نیز بصورت: "جاماس و جامات". سنا: [illegible]. جزء دوم آن [illegible]: "اسب".

[illegible] (یامک، جامک): "جامه". "جامه دان = چمدان".

[illegible] (هز: رسند): "رسند".
[illegible] (هز: رسیت): "رسد".
[illegible] (هز: رسیت): "رسید".
[illegible] (هز: رسیت هند): "رسیدند".
از ریشهٔ اِستا: [illegible] ([illegible]) بمعنی حرکت کردن، رفتن، حمله کردن. همریشه‌ها: "حرب، یورش" و جزء دوم "پتیاره، بتیاره، پتیره".

[illegible] (هز: ایستات): "ایستاد".
[illegible] (هز: ایستند): "ایستند".
[illegible] (هز: ایستیت): "ایستد".
[illegible] (هز: ایستاتن): "ایستادن".
از ریشهٔ [illegible]: "ایستادن، استادن، ستادن". از این ریشه: "استان، ستان". (این فعل مانند است و بود در آخر فعلهای دیگر صرف میشود.)

[illegible] (هز: اندر): "اندر و در" و در "درون، اندرون".
سنا: [illegible].

[illegible] (گیواک، جیناک) : جای. "جیناک" جای و مکان و مقام را
گویند (برهان قاطع). ([illegible] جمع آنست.)
شاید همریشهٔ سنسکریت "ویچستهٔ" بمعنی فضا.
[illegible] (سوخت) : "سوخت". ستا: [illegible] ٢ ([illegible]) : "سوختن".
از این ریشه است: "سوز، سوزش، سوج، سوجش".
[illegible] (سوک) : "سوی" : طرف. همریشه ٤: "سو، اسو، سون،
سونه" و در عربی "سَوع" : جانب از هر چیزی.
[illegible] (سوکندر، سکندر) : اسکندر، سکندر. نیز نگاه به [illegible].
[illegible] (سردار) : "سردار، سالار". ستا: [illegible]. ([illegible]
[illegible]) : "سر، سار" + پسوند "دار" از ریشه [illegible] : "داشتن".
[illegible] (سرداران) : "سرداران".
[illegible] (سرداریه) : "سرداری، سالاری". (در زند برابر
ستا: [illegible]. بمعنی نگاهدارنده آمده.
[illegible] (سور) : "سور"، مهمانی. درعربی نیز "سور" بهمین معنیست.
ستا: [illegible] : "سحری (خوراک سحر)، سور".
[illegible] (دین) : "دین". ستا: [illegible]. از ریشه [illegible] : "دیدن".
[illegible] (دین دپیریه) : خط دین که اوستا را بآن
مینوشتند. نگاه کنید به [illegible] ذیل [illegible].
[illegible] (هز: اسپ) : "اسب، اسپ".
[illegible] جمع آنست. نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (دیت) : "دید". از ریشهٔ [illegible] : "دیدن". نیز نگاه به [illegible].
[illegible] (سمرقند، سمرکند) : "سمرقند، سمرکند".
برای جزء دوم "کند" نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: دست) : "دست". ستا: [illegible]. نب: دَسْتَ.
جزء اول: "دستی، دسته، دستک، دستواره، دستبند، دست آورنجن ....." و در عربی: "دَست: دست"؛ "دستجه: دسته"؛ "دستیج: دستی" بمعنی آوندی که آنرا بدست توان برداشت.

[illegible] (هز: خوره‌اومند) : "فرمند".
ستا: [illegible]: "خور، خوره، خره".
نب: فَرّنْ: "فر، فرّه" و در "فرهی، فرهت، فروهیده".
+ پسوند اومند نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (گجستک، گزستک) : "زشت"، منفور.
ستا: *[illegible]. ستا: [illegible]: "زشت"، وحشتناک.

[illegible] یا [illegible] (دَشت) : "دشت". "دشت" بمعنی سوخته و خشک شده، پس بیابان بی آب و علف. از ریشهٔ ستا:
[illegible] ([illegible]، [illegible]، [illegible]) : "داغ کردن".
از این ریشه است: "دغ، دخم، دخمه، دشتان، داش" و در "دغسر و داغسر": طاس و بی موی سر؛ و نیز همریشه و هم معنی دشت: "دوخ و دغ" بمعنی زمین بی علف که هرگز گیاه در آن نرسته باشد و سر طاس. در عربی بصورت "دَست و دشت" ضبط شده.

[illegible] (هز: مَرِت) : "مَرد". ستا: [illegible]. نب: مَرْتِیَ.
[illegible] : "مردان". } از ریشهٔ [illegible]: "مردن". از این ریشه:
[illegible] : "مردی". } "موت" و "مهر" بمعنی مردن.

[illegible] یا [illegible] (گران) : "گران"، "گرای". ستا: [illegible].

[illegible] (درخت) : "درخت" نیز بصورت "درخ".

[illegible] (گرامیک) : "گرامی". از ریشهٔ ستا: [illegible] : "گرامی داشتن"، ستودن. و از این ریشه: "آزرم" و در عربی تکریم.

[illegible] (دریاپ) : "دریا، دریاب". همریشهٔ "زراه".
ستا: [illegible]. نب: [illegible].

[illegible] (درفش) : "درفش". صورت دیگر: "دروش" و در عربی "درفس" ضبط است. ستا: [illegible].

[illegible] ؟ شاید "گروه".

[illegible] (دروج) : دیو "دروغ"، "دروغ زن". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (درنجیند) : گویند. از ریشهٔ ستا: [illegible] : آهسته گفتن، بخاطر آوردن.

[illegible] (دروشت) : "درشت". از ستا: [illegible]. نب: [illegible] : "درست". همریشه های فارسی: "دروا، درود، بدرود، دارو، درمان".

[illegible] (درود) : "دروغ". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (گروتمانیک) : "گرزمانی". "گرزمان و گرزمان" بمعنی آسمان و عرش اعظم. ستا: [illegible]. [illegible] : خانهٔ ستایش

[illegible] ؟ شاید (۱۰۰) و شاید (گرز، جُرز) بمعنی "گرز" که در فارسی نیز بصورت "گرزه" و در عربی "جُرز" بمعنی گرز آهنی آمده.

[illegible] (درت) : "دَرد". ستا: [illegible].

[illegible] (گرفت) : "گرفت". از ریشهٔ ستا: [illegible]. نب: گَرَب : ریشهٔ "گرفتن" و "جلب". از این ریشه است: "گیر، گیره، گرو، گرفت، گرفتار، گِرد = گیرد".

[illegible] (گرم، جرم): «گرم». ستا: [illegible]. فب: گَرمَ.
از این ریشه: «گرما، گرمش، گرمه، گرمک، گرمی، گرماوه= گرمابه» و در عربی «جرم».

[illegible] (دوخت): «دُخت». نیز «دُخ، دختر، دختره، دختری، دختندر». ستا: [illegible]، [illegible].

[illegible] (یویت، جویت): «جُز». همریشهٔ «جزء و جدا».

[illegible] (یوی تر، جوی تر): طور دیگر. [illegible] + پیوند تر ستا: [illegible].

[illegible] (گنج، گنچ): «گنج». نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (گنجک): «گنجه»: نام شهری از آذربایجان. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دوشاگاس): «دژآگاه (دژاگه، دژانگاه)».
جزء اول دُش ستا: [illegible]، [illegible]: «دُش (دشنام)، دژ (دژخیم)، دُشت (دشخوار)، دوز (دوزخ)».
جزء دوم: نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دوشخوار، دوشخوهر): «دشخوار، دشوار».
جزء اول: ستا: [illegible]. جزء دوم نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دوش خوتاییه): دُش خدائی: پادشاهی بد.
جزء اول: ستا: [illegible]. جزء دوم نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دوش چشم): دُش چشم: بدچشم: حسود.

[illegible] (دوش چشمیه): حسد.
ستا: [illegible] + [illegible].

[illegible] (دوشرمیه): دُش شرمی: بی شرمی.
ستا: [illegible] + [illegible]. از این ریشه در عربی «شریم»: شرم زن. ۱

[illegible] (گوشنب، گوشنف): «گشنب، گشسب».

جزء اول : فارسی "گُشن" : ستا: [illegible] . بمعنی نَر .

همریشه‌ها: "گُشنی ، وشنگه ، وشکنه". جزو دوم "اسب" ستا: [illegible] .

[illegible] (گوشپ) . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (دوشمن) : "دشمن" : بداندیش . صورتهای دیگر :

"دشمان ، دُشت من". ستا: [illegible] .

[illegible] (گوبش ، گویشن) : "گویش" . از ریشهٔ نب : گَ ـ ئـُ ـ بْ .

از این ریشه است : "گفتگو ، گویا ، گوینده ، گپ ، گپتن ،

گیو (گویا و زبان) ، گیور (افسانه‌گوی)" و جزء دوم : "فرگفت" .

[illegible] (گور ، جور) : "گور ، جور" : نام شهریست در فارس . در فارسنامه

آمده که فیروزآباد را بقدیم جور میگفتند .

[illegible] (گور) : "گور" : گورخر . ([illegible] : "گوری" : گورخری.)

"گور" بمعنی بیابان است و در عربی بصورت "قفر" مانده .

[illegible] (دور) : "دور". "دیر" نیز بمعنی دور آمده .

ستا: [illegible] . نب : دُوْرَ .

[illegible] (جورتاک ، زورتاک) : "دُرّت" : دانه ، غله .

[illegible] (گورت وار) : "گُرد دار". جزء اول [illegible] از

ستا: [illegible] : دلیری ، توانائی برای حفظ کردن

+ پسوند وار .

[illegible] (درست) : "درست" . ستا: [illegible] . نیز نگاه به درشت .

[illegible] (هز) : "ستان"

[illegible] (هز) : "ستانند" .

[illegible] (هز: ستت‌هند) : "ستده‌اند" .

شاید از ستا: [illegible] = سنسکریت : تایو و ستایو بمعنی دزد .

همریشه‌های فارسی : "ستدن ، ستادن ، ستاد (ستاند) ، بستان" .



[illegible] (گوسپندان، گوسفندان): "گوسپندان". برای ریشه نگاه کنید ذیل [illegible].

[illegible] (دوست): "دوست". ([illegible] جمع آنست.)

فب: دَ ِ شْتَرَ (ستا: [illegible].): "دوستار" از ریشهٔ ستا: [illegible] ([illegible]): "دوست داشتن".

[illegible] [و] یا [illegible] یا [illegible] (دوتک): "دوده"، "دود[مان]". "دودخانه" نیز بمعنی "دودمان" است. "دوده" (مانند اجاق) همریشهٔ "دود" است. همریشهٔ سنسکریت دْهُومَ: "دود".

[illegible] (گوپیت): نام خاص: رَدِ مردمان در ایرانویج.

[illegible] (گوفت): "گفت". (یا [illegible].) } برای ریشه نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (گوفت ایستیت): "گفته اند".

[illegible] (هز: روچ): "روز"، "روج". ([illegible]: روزی.) ستا: [illegible].

[illegible] (گومارتک): "گمارده، گماشته".

[illegible] (هز: این): "این". همریشهٔ سنسکریت اِنَ.

[illegible] (اینچ): این نیز.

[illegible] (گزیتک): "گزیت = گزید = جزیه".

[illegible] ؟ شاید [illegible] بمعنی تا از ستا: [illegible]. ([illegible].) + [illegible]: به (نگاه کنید به [illegible]).

[illegible] (دتیگر): "دودیگر". جزء اول: فب: دُ وِ + تِ یِ ی.
نیز نگاه کنید به [illegible] + ستا: [illegible]: "کرت".

[illegible] (هز: نشستن): "نشستن". ستا: پیشوند [illegible] + ریشهٔ [illegible] (-[illegible]). همریشه‌های فارسی: "شستن، شست، نشاختن، نشاستن، نشتن".

[illegible] (هز: نشین): "نشین".

[illegible] (هز: نشانند): "نشانند".

[illegible] (هز: نشینیه): "نشینی".

[illegible] (هز: نشینیت): "نشیند". با [illegible]: برنشیند.

[illegible] (هز: نشاست): "نشاست، نشاخت"، نشاند.

[illegible] (هز: نشست): "نشست". با [illegible]: برنشست.

[illegible] (هز: نشست): "نشست"، می‌نشست.

[illegible] (هز: نشست ایستات): "نشسته بود".

[illegible] (هز: نشینم) "نشینم". با [illegible] بمعنی فرود آیم (از اسب).

[illegible] (دپیر، دفیر): "دبیر"، "دویر". فب: دِ پی. : نوشته.
از همین ریشه است در عربی: "ذَبر (تدبیر)": نوشتن؛ "ذَبَرَه": خط؛ "زِبر": نوشته؛ "زَبور": نوشته.

[illegible] در [illegible] (دین دپیریه یا دپیویه):
"دین دبیره": خط دین که اوستا را بان مینوشتند و در عربی بصورت "دبیریه، دفیریه، دفیره" ضبط است.

[illegible] (یَم، جَم): "جم [شید]". ستا: [illegible].

[illegible] (دَمان، زمان): "زمان، دمان". در عربی: "زمان و زمن".
شاید از ریشه ستا: [illegible]. نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دمیک، زمیک): "زمین". نیز "زم، زمی، دمیک".
ستا: [illegible].

[illegible] (هز: میرند): "میرند". } از ریشه [illegible]: "مُردن".
[illegible] (هز: مُرت): "مُرد".

[illegible] (هز: گوب): "گوی". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: گوبیت): "گوید".
[illegible] (هز: گوب): "گوی".
[illegible] (هز: گوبیت): "گوید".
[illegible] (هز: گوبم): "گویم"

} نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (دمستان، زمستان): "زمستان". نیز "زم" و زم در "زمهریر". "زمهریر" در عربی بمعنی سختی سرماست.

ستا: [illegible]. + [illegible]. از ریشهٔ [illegible]: "ایستادن".

[illegible]

[illegible] (چ): حرف عطف بمعنی و، نیز. ستا: -[illegible].
(همیشه بدنبال واژه میچسبد.)

[illegible] (چاپوکیه): "چابکی". درفارسی "چابک و چابوک".

[illegible] (چاشیشار): آموخته، آموزنده.
از ریشهٔ ستا: [illegible] ([illegible]). نگاه کنید به [illegible].
(برابر اوستا [illegible]. آمده.)

[illegible] (چهرآزاتان یا آزاتان): چهرآزادان با آن نسبت. برای ریشه نگاه کنید به آزات چیهرک [illegible].
درفارسی "چهرآزاد و چهرزاد".

[illegible] (چیگون): چون، "چگونه"، چو.
ستا: [illegible]: "چه، که" + [illegible]: "گون، گونه، گونا"

[illegible] (چیر): "چیر، چیره". ستا: [illegible].

[illegible] (چیریه): "چیری، چیرگی".

[illegible] یا [illegible] (هز: هیر): مال و خواسته. ستا: [illegible]. شیئی، مال، سود.



[illegible] (چند): "چند". سنا: [illegible].

[illegible] (هز: گریو): "گری": گردن. جزو اول "گریبان" که در عربی بصورت "جُربان و جُربّاد" ضبط است. نیز در "گریگاه".
سنا: [illegible].

[illegible] (چوپیگان): "چوگان". در عربی بصورت "صَولجان" و نیز در "صَلَجَ" بالعصا: زد بچوبدستی.

[illegible] (چترنگ): "شطرنج، چترنگ" نیز "شترنگ و شترنگ". سنسکریت: چَترَ انگَ. جزو اول آن "چهار": سنا: [illegible].

[illegible]

[illegible] (ش): ضمیر سوم شخص. بدنبال واژه بچسبد. فب: [illegible] ـِ یَ.

[illegible] (شا، شه): "شاه". با پیوند [illegible]: "پادشا، پادشاه، پاشا". فب: خشایَثِ یَ. از ریشهٔ سنا: [illegible]: "شاهی کردن، شایستن". از این ریشه: "شاهیدن، شایان، شاهنده، شاهیده".

[illegible] یا [illegible] (هز: دیو): "دیو، دیب".
سنا: [illegible].

[illegible] (شان): "شان": ضمیر سوم شخص جمع. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (شه واهرام): "شاه بهرام".
جزو اول نگاه کنید به [illegible]. جزو دوم: سنا: [illegible] بمعنی پیروزی.

[illegible] (شاییت): "شایت": توانست. } برای ریشه نگاه کنید
[illegible] (شایست): "شایست". } به [illegible].

[illegible] یا [illegible] (شات) : "شاد" . فب : شذ پیٔ ات ؟ :
"شادی" از ریشهٔ [illegible] ([illegible]) : "شاد بودن، شادی
کردن" . با پیشوند ا در "فشاط" . در فارسی نیز "شا" و
جزء اول "شاباش = شاد باش" .

[illegible] (شاتیه) : "شادی" .

[illegible] (شاپوهر، شهپوهر) : "شاهپور، شاپور" و در
نوشته های عربی "سابور" . نگاه کنید به [illegible] و [illegible] .

[illegible] (هز: هلیم) : "هلیم" .
[illegible] (هز) : "هِلَد"، "بهلید"
[illegible] (هز: هلیت) : "هلید" .
[illegible] (هز: هشت) : "هشت" .
} از ریشهٔ ستا: [illegible] : "هشتن، هلیدن، هشیدن، هیلیدن" . از این ریشه است : "هال،
هله، حال، حالت" و با پیشوند ا در "نهشتن، نهشتن" و شاید "نهال" .

[illegible] (شیر) : "شیر" (حیوان) . شاید از ستا: [illegible]
[illegible] . (شیر شاه حیوانات) . نیز نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (شیرین) : "شیرین" . "شیر" همریشهٔ سنسکریت کشیر
شاید ستا [illegible] . نام سرزمینی است بمعنی "بی شیر" ؟
+ پسوند نسبت: ین .

[illegible] (شیون) "شیون" . از ریشهٔ ستا: [illegible] .

[illegible] (هز: فرستات) : "فرستاد" .
[illegible] (هز: فرستیت) : "فرستاد" .
} "فرستادن" از روی قیاس با استادن از ستا:
[illegible] : "فرسته (فرستاده)، فرشته، فریشته" گرفته شده .

[illegible] ؟ شاید "دارو" باشد ولی در شاهنامه برابر آن چراغ
آمده : چراغ دل و دیده و جان من .



[illegible] (شرم) : "شرم" . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] یا [illegible] (هز: سال) : "سال" . ستا: [illegible] .
بمعنی "سال" همریشهٔ [illegible] : "سرد" با پیشوند در "افسردن،
فسردن" . صورت "سرد" بمعنی سال در سغدی "نوسرد"
که ماه اول سال است و خوارزمی آن "ناوسارجی" در آثار
الباقیه بیرونی ضبط است .

[illegible] یا [illegible] (هز: سالک) : "ساله" در هفت ساله ...

[illegible] (هز: دروت) : "درود" . ستا: [illegible] . نیز نگاه به [illegible] .

[illegible] (شتر) : "شهر" بمعنی کشور و قلمرو سلطنت . فب: خشثرپد .
ستا: [illegible] : "شهر" بمعنی سلطنت . همریشه‌های فارسی :
"شار = شهر" : مدینه و "سارو، ساری، ساروبه، ساروق"
و جزء اول "شهررو، شهروا، شهریر، شهریور، شروین" .

[illegible] (شتردار) : "شهردار = شهریار" .
نگاه کنید به [illegible] + پسوند - دار از ستا: [illegible] : "داشتن" .

[illegible] (شترستان) : "شهرستان" . در پهلوی بمعنی "شهر" است .
(شهرستان حصاری را گویند که بدور شهر کشند .) صورتهای دیگر :
"شارستان، شارسان" . نگاه کنید به [illegible] + ستان نگاه به [illegible] .

[illegible] (شپان) : "شبان = شوان = چوپان" . ([illegible] جمع آنست.)
ستا [illegible] : حیوان اهلی مانند بز و گوسفند + [illegible] :
پسوند "بان و وان" از ریشهٔ [illegible] : "پائیدن" .

[illegible] (هز: ویه) : "به" : خوب . فب: [illegible] . ستا: [illegible] .

[illegible] (هز: ویهیه) : "بهی" : خوبی .

[illegible] (هز: نام) : "نام" . نگاه کنید ذیل [illegible] .

(هز: نام + بورتار): "نام بُردار". جزء اول نگاه کنید به ، جزء دوم از ریشهٔ : "بُردن".

(ی): یاء وحدت و عدد یک. (بر سر واژه بصورت و و در آخر بصورت درمیاید.) همریشهٔ "یک". نگاه به ص ۹۲۳.

(بِهر) در ص ۱۱۲ : "تن بهر" بمعنی زیبائی تن.
ستا: . در . بمعنی خوشبخت.
سنسکریت بْهَدْرَ. : زیبا، خوب.

(باخت، بخت): "بخت". برای ریشه نگاه به ص ۲۱۱.

(باغ): "باغ". برای ریشه نگاه کنید به ص ۲۱۱.

(بار): "بار". نیز "وار" در خروار، شتروار.
از ریشهٔ ستا: : "بُردن". سنسکریت بْهارَ. : "بار".

(بارک): "باره": اسب. نیز: "بارگی" و "بالا، بالای، بالاذ، بالاده" بمعنی اسب یدک و "وار" در سوار.
از ریشهٔ ستا: : "بردن". (: "باره‌ات": اسب تو.)

(بگان، بغان): "بغان": خدایان، شاهان.
جمع "بغ" است. نیز نگاه کنید به ص ۲۱۱. از این ریشه است: "فغ" و جزء اول "فغستان، فغفور، فَغفور، فغواره" در فارسی و ترکی "بک، بیگ" و در عربی "بَخّ": مرد مهتر.

(بیش): غم، آزار، رنج. ستا: .
در عربی "بِئس": بلا و عذاب سخت؛ "بَأس": آزار داد؛ "درد و بیس": سختی و بلا (= درد و بیش).

[illegible] (هز: ماه): "ماه". نب: ماه. ستا: [illegible]. در فارسی
نیز "ماج، مج، ماص" و "مانگ (ستا: [illegible])".

[illegible] (بیتخش، بیتاش): در صفت جاماسب آمده یعنی وزیر یا فرماندار.

[illegible] (دیهستی): نام دختر ارجاسب.

[illegible] (هز: در): "دَر، بر"، "درب" و در "دروازه".
نب: دُوَر. ستا: [illegible].

[illegible] (بَر): "بَر" = "بار": ثمر. از ریشهٔ ستا: [illegible]: "بُردن".

[illegible] (بَرِش): "بَرِش". از ریشهٔ [illegible]: "بُردن".

[illegible] (هز: بي): به، بلکه، ولیکن، بجز.

[illegible] (هز: خواذ): "خواه".

[illegible] (هز: خواذیت): "خواهد".

[illegible] (هز: خواست): "خواست".

[illegible] (هز: خواست هند): "خواسته اند".

[illegible] (هز: خواذم): "خواهم".

برای ریشه نگاه کنید به "خواستک" [illegible].

[illegible] (بندک): "بنده". نب: بَدَک. از ریشهٔ ستا:
[illegible]: "بندکردن، بستن". از این ریشه است "عبد".

[illegible] (بودستان، بوذستان): "بوستان، بُستان، بُست".
در عربی نیز "بُستان" و جمع آن بساتین و بساتون و جزو اول
"بُستقان": دارنده باغ یا نگاهبان آن.
جزو اول: ستا: [illegible]: "بو، بوی" از ریشهٔ [illegible]
([illegible]): "بوئیدن، بو بردن". جزو دوم "ستان" نگاه به [illegible].

[illegible] (بوچشن، بوخشن): "بخشایش" و رهائی و عفو.
از ریشهٔ [illegible]: "بخشودن" (گناه) و رهائی و نجات دادن.

ازاین ریشه است "بوج" در گیانبوج (تاریخ طبرستان) و "بوز" در
جانبوزی (ویس ورامین) و شاید "پوزش، پوزیدن" ازاین ریشه باشد.

[illegible] (بورزین مثر): "برزین مهر": نام آتشکده.
واژهٔ اول "بُرزین": ستا: [illegible]: "بلندی" از ریشهٔ
[illegible]: "بلند شدن"، بالیدن. ازاین ریشه است: "بُرز،
بالا، بلند، بشن" جزء دوم "البرز" و در عربی "بُرزه":
سر ابالای کوه و نیز "بُرزُغ، بُرزوغ، بِرزاغ": جوان تمام گوشت.
واژهٔ دوم "مهر": ستا: [illegible]. نام ایزدیست.

[illegible] (بورتار): "بُردار". نگاه به [illegible]: نام بردار.

[illegible] (بون): "بُن"، بنیاد. ستا: [illegible]: "بُن".
درفارسی نیز: "بون، بنه" و جزء اول "بنیاد، بنداد، بندار، بناگوش".
درعربی: "بُنک": بن چیزی و خالص آن؛ "بُنیه": نهاد.

[illegible] (بوَندکیه): تمامی. ازستا: [illegible]: پر، فراوان.
(شاید دراینجا (بندکیه) بمعنی بندگی باشد. نگاه به [illegible].)

[illegible] (بوت): "بود". } نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (بوتن): "بودن".

[illegible] (هز: دُخت): "دُخت". نگاه کنید به [illegible].

[illegible]؟ شاید [illegible]: "بپای" یا [illegible] (بویه): "بوی": باشی.

[illegible] (هز: خوت): "خود". ستا: [illegible]، [illegible].
ازاین ریشه است: "خویش = خویشتن = خوش = خون".

[illegible] (هز: پُس، پوهر): "پسر، پس، پور، پوره، فور".
نب: [illegible]. ستا: [illegible].

[illegible] (هز: پُسی، پوهری): "پسری".

[illegible] (ابیل، وسیل): "گسی، گسیل".

[illegible] (ابستور): "بستور" پسر زریر. در شاهنامه "نستور" آمده.
ستا: [illegible].

[illegible]

[illegible] (هز: من): "من". ستا: [illegible]. (حالت ۶ فرد).

[illegible] (هز: نی): "نی، نه" حرف نفی. فب: نَ ـیِ. ستا: [illegible].

[illegible] (راد، راذ، رای): "را": "برای". همریشه‌ی فارسی: "رای":
تدبیر و خردودم "زیرا، ازیرا، ایرا، چرا". فب: [اَوَهْیَ] رادِیْ
ازریشهٔ ستا: [illegible] ریشه "آراستن، آراید".

[illegible] (رای اوسند): رایمند. ستا: [illegible] [[illegible]:
غنی، باشکوه از [illegible]، [illegible].

[illegible] (رهیک، رهیق): "رهی": غلام و بنده و چاکر.
در عربی بصورت مراهق بمعنی کودک نزدیک بلوغ رسیده.

[illegible] (راچ، راج): "راز". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: اپاچ): "باز"، "وا". ستا: [illegible].
([illegible]، [illegible]) از [illegible].

[illegible] (راست): "راست". (نیز [illegible]) فب: راشتَ.

[illegible] (هز: نغن، نان): "نان". (در آمدن شاه بهرام از روی قافیه
باید نان خواند.) [illegible] (نغنی): "نانی" با یاء وحدت.

[illegible] (هز: تو): "تو". ستا: [illegible]. ([illegible]).

[illegible] (توچ): "تو نیز".

[illegible] (هز: شماه): "شما". ستا: [illegible].

[illegible] (ریاهریه) : افسوس و مسخره .

[illegible] (ریش) : "ریش" : برابر سبیل . درفارسی نیز "رش" و در "رسک ، رشکن" . درعربی : "رشک" : ریش انبوه و مردی که ریش او انبوه باشد ؛ "ریش و راش" : پر مرغ ؛ جَمَلٌ ذو "راش" : شتر بسیار موی در هر دو گوش و روی ؛ "رَیَش" : بسیار موی در هر دو گوش و روی ؛ "مرتّش" : شتر بسیار پشم .

[illegible] (هز : شپ) : "شب (شو ، شف)" . ستا : [illegible] .
از این ریشه است : "شام ، شفق" . درعربی : "شَبکَرَه" : شبکوری ؛ "شفت" الشمس : آفتاب نزدیک به غروب شد .
([illegible] : "شپی" .)

[illegible] (هز : اِمْ) : این . ستا : [illegible] : این ، اینجا ، او .
از این ریشه است "اِم" در امشب ، امروز ، امسال .

[illegible] (رزم ، رجم) : "رزم" . ([illegible] : با آن نسبت .)
ستا : [illegible] : صف جنگ ، سپاه . از ریشهٔ [illegible] : راست کردن ، نظم دادن . از این ریشه است : "رسم ، رسته ، رسد ، رده ، ردلیف ، رج ، رژه ، رزه ، رگ" . درعربی : "رَزْدَق" : رسته ، صف مردم و رشتهٔ هر چیزی .

[illegible] (لشکر) : "لشکر = عسکر" .

[illegible] (هز : سر) : "سَر" . نیز "ساران ، سار" . نگاه به [illegible] .

[illegible] (هز : پیش) : "پیش (پش)" . ستا : [illegible] : به پیش ، بطرف . درعربی : "بیس" : پیشی جستن ؛ "بَوص" : پیشی گرفتن ؛ و جزء اول "بیشیارج = فیشفارج" : پیش پاره .

[illegible] (هز : نیت) : "نیست" . نگاه کنید به [illegible] و [illegible] .

[illegible] (روچان) : "روزان" : روزها . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (روشنیه) : "روشنی" . نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (رووان) : "روان" : روح . ستا : [illegible] .

[illegible] (رودشنیه) : "روش ، رفتن" . همریشه های فارسی :
"روا ، رفتار ، رواج ، رواق ، روائی ، روانه ، روان ، رونق" .
درعربی : "رَواغ و رَوغ و رَوَغان" : پویه ؛ "روده" : آمدورفت ؛
"رَوَدان" : طواف کردن همسایگان را .

[illegible] (روستاک ، روستاق) : "روستا" . ([illegible] جمع آنست.)
درعربی بصورت : "رستاق ، رسداق ، رزداق" .
ازریشهٔ ستا : [illegible] ریشهٔ "روئیدن ، رُستن" . ازاین ریشه
است : "رز ، روضه ، رضوان = رزبان ، رُشد" .

[illegible] (روتستهم ، روتستخم) : "رستم ، روستم ، رستهم" .
جزءاول از ستا : [illegible] ریشهٔ "رُستن ، رُشد" ؛ جزءدوم : ستا :
[illegible] : "تهم" . رستم بمعنی قوی رشد : قوی هیکل = تهمتن .

[illegible] (هز : اپاک) : "با ، ابا" . ستا : *[illegible] . نیزنگاه به [illegible] .

[illegible] (هز : اَماه) : "ما" . ثب : اَماخَم . ستا : [illegible] .

[illegible] و [illegible] (رسیت) : "رسد" و"رسید" . نگاه به [illegible] .

[illegible] (رت) : "رَد" : دانشمند وخردمند وخواجه وپهلوان ودلیر ودرستکار
وداور . صورت دیگر : "راد" : دانشمند وسخنگوی . ستا : [illegible] .
درعربی : "رَتّ" : مهتر ورئیس .

[illegible] (هز : ایتر) : "ایدر" .

[illegible] (رَنگ) : "رنه ، رنگ" . نیزنگاه کنید به هورنگ
[illegible] .

[illegible] (هز: اپگنند): «افکنند». ⎫ شاید ستا: پیشوند [illegible]
[illegible] (هز: اپگند): «افکند». ⎬ + ریشهٔ [illegible]:
[illegible] (هز: اپگندهیه): «افکنده‌ای» ⎭ «زدن». همریشه‌های
فارسی: «افکانه، فکانه، فکندن، اوگندن».

ا

ا (و): «و» حرف عطف. فب: اُتا. ستا: [illegible].

[illegible] (نِنیاکان): «نیاکان». فب: نیاکَ. ستا: [illegible].

[illegible] (هز: گیریه): «گیر». ⎫
[illegible] (هز: گیرند): «گیرند». ⎪ برای ریشه نگاه کنید به
[illegible] (هز: گرفت): «گرفت». ⎬ [illegible].
[illegible] (هز: گیرم): «گیرم». ⎭

[illegible] (هز: کُن): «کُن». ⎫
[illegible] (هز: کنیه): «کنی». ⎪
[illegible] (هز: کنیی): «کنی». ⎪
[illegible] (هز: کنیه): «کن». ⎪
[illegible] (هز: کنیت): «کند». ⎬ از ریشهٔ ستا: [illegible]: «کردن».
[illegible] (هز): «کُند، سکند». ⎪
[illegible] (هز: کنند): «کنند». ⎪
[illegible] (هز: کنیم): «کنیم». ⎪
[illegible] (هز: کنم): «کنم». ⎭

[illegible] (نخجیر، نخچیر): «نخجیر»: شکار.

[illegible] (وَخش): سود، ربح. از ریشهٔ ستا: [illegible]:

روئیدن . از این ریشه : "واش" : علف و گیاه در عربی "وقش" : اول گیاه .

[illegible] (وخشیند) : شعله ورند . از ریشه ستا : [illegible] :
افشاندن (آب یا شعله) .

[illegible] (وهشتیک) : "بهشتی" . ستا : [illegible] : "بهشت، بهترین"

[illegible] (والین) : "ببالان" . } از ریشه ستا : [illegible] : بزرگ کردن ،
[illegible] (والانم) : "ببالانم" . } نمو دادن ، نمو کردن . از این ریشه
است : "بالیدن ، بالودن ، بالش (بمعنی نمو) ، گُل ، جل ،
دل ، ورد ، گردنای (گل سرخ)" و با پیشوند [illegible] در
"گوال ، گوالیدن" بمعنی بالیدن و نمو کردن .

[illegible] (نخوست) : "نخست" . صورت دیگر : "نخز" . "نخستین
= نخزین" . "نخزی" : فرزند اولین را گویند .
جزء دوم نخست "ست" از ستا : [illegible] .

[illegible] (واستریوشان) : جمع (واستریوش) بمعنی
برزگر و کشاورز . ستا : [illegible] (از [illegible]
[illegible] : علف و مرغزار) + [illegible] : افزاینده .
[illegible] . شاید صورت دیگری از : [illegible] .

[illegible] (واسپوهرکان) : شاهزادگان .
ستا : [illegible] . [illegible] . جزء اول از [illegible] .
قب : و پ ث . : خانواده (پادشاهی) ؛ جزء دوم نگاه به [illegible] .

[illegible] (وات) : "باد ، واد" . ([illegible] جمع آنست .)
ستا : [illegible] . از ریشه [illegible] : وزیدن .

[illegible] (نام آورت) : "نام آور[د]" . جزء اول نگاه کنید
به [illegible] و جزء دوم [illegible] .

[illegible] (نامک): "نامه". برای ریشه نگاه کنید ذیل [illegible]
در عربی جزء دوم: "برنامج، کارنامج، راهنامج" و نیز "نمق" الکتاب: نوشت نامه را.
[illegible] (نامیک): "نامی". نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (نگاس): "نگاه". ستا: اد + [illegible]. نگاه به [illegible].
[illegible] (نگاسدارشنیه): "نگاهداری": زیر نظر گرفتن.
نگاه کنید به [illegible] و [illegible].
(برابر ستا: [illegible]. آمده.)
[illegible] (نگیر): "نگر". ستا: اد + [illegible]: دیدن و بخاطر آوردن
و ذکر کردن. همریشه های فارسی: "نگران، نگرش، نگریستن،
نگریدن، نگرستن". نیز نگاه کنید به "انگار" [illegible].
[illegible] (هز: تاک): "تا". نیز بمعنی ولیکن بکار رفته.
[illegible] (نیهان): "نهان". نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (پت نیهان): "پنهان".
[illegible] (ویه شاپوهر): نام شهریست در فارس.
در فارسنامه: "بی شاپور (بشاپور، بشاوور، وشاپور)".
نگاه کنید به [illegible] و [illegible].
[illegible] (ویش): "بیش". همریشهٔ "بس و بسیار". نگاه به [illegible].
[illegible] (ویشک): "بیشه، ویشه". ستا: [illegible]: درخت یا بیشه؟
[illegible] (هز: زن): "زن". ستا: [illegible]، ۱۴۲، ...
[illegible] (زنی): "زنی". [illegible] (هز: زنیه): "زنی".
[illegible] (نیوخشیتار، نگوخشیتار، نغوخشیتار): "نغوشا،
نیوشنده". همریشه های فارسی: "نغوشاک، نغوشاکیدن،
نغوک، نغوشه، نیوشه، نیوشان، نیوش (نوش)،

نیوشین (نوشین)" از پیشوند ستا: ا + ریشهٔ [illegible]
([illegible]) : "گوش" دادن . از این ریشه است : "گوش =
غوش" و جزء دوم "پیلغوش" و "مرزنجوش" .
[illegible] (نیوک) : "نیک" ، "نیکو ، نکو" .
نب : نَ - بَ . : "نیو" + پسوند ک ستا : [illegible] .
[illegible] (نیوکیه) : "نیکی" .
[illegible] (دیوگهانان) : "دیوجهان" + آن نسبت .
ستا : [illegible] : فرزند [illegible]
که نام پدر جمشید است .
[illegible] (نیوارتخشیر) : "نرد" . "نردشیر" نیز بمعنی
نرد ضبط است . نگاه کنید به نیو ذیل [illegible] و [illegible] .
[illegible] (ویپک) : "بیوه" . ستا : [illegible] .
[illegible] (ویماریه) : "بیماری" . بصورت "مار" در "مارسان =
مارستان = بیمارستان" . از ریشهٔ [illegible] : "مُردن" .
[illegible] (وچاران) : "گزاران" : "گزارندگان" : مفسرین .
ستا : [illegible] + [illegible] . نگاه کنید به [illegible] [illegible] .
[illegible] (وچاریه) : "چری" (چریدن بمعنی زندگی کردن) .
ستا : [illegible] + [illegible] ([illegible]) .
[illegible] (وزدرگان) : "بزرگان" . نب : وَزرَگ . : "بزرگ ،
وزرک" ؛ در عربی "بزرج" .
[illegible] (نشانیم) : "نشانیم" . نگاه کنید به [illegible] .
[illegible] (وشوتکان) جمع (وشوتک) : زائیده شده (اهریمنی) ، خلق زشت .
ستا : [illegible] + [illegible] : بمعنی آبستن بودن و زائیدن (اهریمنی)

[illegible] (وشوفت + هز: ایشیت) : "کشفته است".

ستا: [illegible] + [illegible] در: "کشفتن، کشفت"؛ باپیشوند [illegible]
در "آشفتن، آشوفتن، آشوب، آشو".

[illegible] (نشت) : "نشت". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (وشتاسپ، وشتاسف) : "گشتاسب". صورتهای دیگر
درفارسی و نوشته های عربی : "گشتاسف، گشتب، گشسب،
وشتاسف، بشتاسف، بستاسف، بشتاسب".

ستا: [illegible]. نب: وِ شتاشپ.

[illegible] (باآن نسبت) : "گشتاسبی".

[illegible] (نشتکیه) : "نشتی" : سستی وخرابی و ضایع وپژمرده
وزبون بودن. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: خورند) : "خورند". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (هز: اشنو) : "شنو".
[illegible] (هز: اشنوت) : "شنود"،
} همریشه های فارسی: "شونده، شنونده، شنوا". نگاه کنید ذیل [illegible].
شنید، شنفت، اشنود".

[illegible] (هز: او) : به. نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (وراژ، وراچ، وراز) : "گراز". ستا: [illegible].
(مانند شیر در صفت شخص بمعنی دلیر و قوییست.)
(شاید بمعنی باورج باشد. نگاه کنید به [illegible].)

[illegible] (وَرَهران) : "بهرام". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (وریک، وریق) : "گریز، گریغ". ستا: [illegible] + ریشه
[illegible] و (رِ) : رهاکردن. ازاین ریشه است : "گریختن،
گرختن، گرزیدن، گریفتن" و بی پیشوند "رختن".



[illegible] (ورچ، ورج): "ورج". ستا: [illegible].

[illegible]: "ورجاوند" باپسوند ستا: - [illegible].

[illegible] (ورزکرتاران): "برزگران".

جزء اول از ستا: [illegible]. همریشه های فارسی: "ورز، برز، فرز، ورزش، برزش، برزه، ورزه، ورزاو، ورزی، ورزکار، ورزکاره، ورزگر، ورزیگر، برزیگر، برزه‌گر، برزه‌گار، برزکار، برزیکار، برزی، برزیدن، برزه‌گاو، ورزه‌گاو" و جزء دوم "کشاورز".

جزء دوم: کرتار (مانند برتار = "بُردار") از ریشهٔ [illegible]: "کردن".

[illegible] (ورس): "گرس": موی پیچیده، زلف. در فارسی نیز: "گرس، گرسه، گرش، گرشه، گروس". ستا: [illegible].

از این ریشه است: "فر" و "فریز": کندن و ستردن موی و پشم (ستا: [illegible]: باموی کنده) و در عربی "تبرّص": سرتراشیدن.

[illegible] (ورز): "ورز". نگاه کنید ذیل [illegible].

[illegible] (ورتک): فرز و چابک و تند. از ریشهٔ ستا: [illegible]: ریشهٔ "گردیدن، گشتن، وشتن". از این ریشه است: "واردن، وردنه = گردنه، ورده، گردا، گردان، گردانیده، گردش" و باپیشوند "ا" در "نوشتن = نوردیدن، نورد، نورده، نوار، بنواره" و در عربی: "نول و منوال": نورد جولاه.

[illegible] (هز: اوی): "او، وی، اوی". ستا: [illegible]: او، آن.

[illegible] (هز: اویشان) جمع آنست.

[illegible] (وناس): "گناه، گنه، جنجه". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (شاید اُ. ویه) بمعنی "و به" باشد. نیز شاید [illegible] (لُوَیه) بمعنی "بُوِی، باشی".

[illegible] شاید (وَتْ ۱۳۱) : "بد".

[illegible] ؟ (نِاسِت) : "نصیحت کرد". از ریشهٔ [illegible] بمعنی آموختن و خواندن و فرمان دادن. با پیشوند ار : "نصیحت".

[illegible] (هز: نماچ) : "نماز". ستا: [illegible]. ([illegible].) از ریشهٔ [illegible] : "نمیدن، نماز بردن" : خم شدن.

[illegible] (وسیکار) : "بسیار". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (وَس دوست) : "بس دوست". نگاه به [illegible] و [illegible].

[illegible] (وستاخو) : "گستاخ". صورتهای دیگر : "بیستاخ، بستاخ، استاخ، اوستاخ".

[illegible] (نزار) : "نزار".

[illegible] (نزدیک) : "نزدیک". [illegible] : "نزدیکتر".
ستا: [illegible]. : "نزد، نزدیک".

[illegible] (نزدیکیه) : "نزدیکی".

[illegible] (نزدست) : نخست. ستا: [illegible] : "نزدیکترین".

[illegible] (هز: شو) : "شو" : رو.
[illegible] (هز: شویه) "شوی، شو".
[illegible] (هز: شوند) : "شوند".
[illegible] (هز: شویه) : "شوی".
[illegible] (هز: شویت) : "شود".
[illegible] (هز: شوت هم) : "شده ام".
[illegible] (هز: شوت ایستات) : "شده بود".
[illegible] (هز: شوم) : "شوم".

از ریشهٔ ستا: [illegible] : ریشهٔ "شدن (شودن)" و بمعنی رفتن. ازاین ریشه است: "شوند، شوندان".

[illegible] (وزند): "گزند". نیز "برژندی": دردمندگی و بیچارگی.
ستا: [illegible] + ریشه [illegible] ([illegible]) ریشه "زدن".
با پیشوند [illegible] در "نژند، بخند".

[illegible] (وت کامکیه): "بدکامگی". جزء اول بد ۱۴۱ ؛ جزء دوم نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (وت گوهر، جوهر): "بدگوهر". جزء اول: ۱۴۱ ؛ جزء دوم: "گوهر، جوهر، گهر، جوفر" همریشه سنسکریت گوتْرَ: بمعنی خانواده و نژاد.

(۱) [illegible] (هز: پاییت): "پاید". از ریشه ستا: [illegible] (در): ریشهٔ "پائیدن و پاسیدن". نیز نگاه کنید به [illegible].

(۲) [illegible] (هز: پاییت): "پاید". از ریشه ستا: [illegible] ([illegible]): ریشهٔ *پوئیدن، پائیدن، پاییتن" و "پاینده، پایدار، پایا، پا، پایه، پی".

[illegible] (وترت): "گذشت". ستا: [illegible] + [illegible]: ریشهٔ "گذاردن، گذشتن"، "گذارش" بمعنی گذرانیدن و "گذر، گذار، وتر، وتیره، قطر".

[illegible] (وت تخم، تهم): "بدتخمه": بدنژاد. جزء اول ۱۴۱ ؛ جزء دوم "تخم، تخمه": فب: تَ ـمَا. ستا: [illegible].

[illegible] (نبشت): "نبشت، نوشت".
[illegible] (نپشت ایستات) "نوشته بود".
فب: نـ ـپـ ـشْتَ.: "نوشته". ستا: [illegible] + ریشهٔ [illegible] ([illegible]) بمعنی رنگ کردن و زینت کردن.

[illegible] (هز: خویش): "خویش". نگاه کنید به [illegible].

[Avestan] (نَپرت): «نبرد، نورد»، «ناورد». پیشوند [Avestan] + نف:
[Avestan] : «نبرده». از ریشهٔ ستا: [Avestan] : «نبردکردن»؛ با
پیشوند [Avestan] در «آورد، آوریدن، آوردیدن» و با پیشوند
[Avestan] در «هماورد، هم نبرد».

[Avestan]

[Avestan] (سیاوَخش): «سیاوش، سیاوخش».
[Avestan] (سییاوخشان) با آن نسبت.
ستا: [Avestan]. جزء اول: [Avestan]:
«سیاه، سیا، سیه»، نیز در «سیامک، سیام (نام کوه)،
سام، سیاهه، سیهه» و در عربی: «سَحَم، سُحُمة»: سیاهی؛
«اسحم»: سیاه؛ «سَخَم، سُخمه»: سیاهی؛ «اسخم»: سیاه؛
«اصحم»: سیاه زردی مایل و تیره رنگ.
جزء دوم: ستا: [Avestan]: نَر.

[Avestan] (گیهان): «گیهان». صورتهای دیگر: «کیهان،
کهان، گهان، جهان، جهن، گیتی».
ستا: [Avestan]. (صورت جمع حالت ۶: [Avestan].)

[Avestan] (سای، ساک): «ساو، سا»: باج و خراج و حصه.
ستا: *[Avestan]. از ریشه [Avestan] ([Avestan]): «سود» بردن،
از این ریشه است: «سو، سود» و جزء اول: «سودآور، سوداگر، سوزیان».

[Avestan] (ساچیت، ساجیت): «سازید». ستا: [Avestan] ([Avestan]).
همریشه‌های فارسی: «سازمند، سازور، سازیدن، ساخت،
ساخته، اسخده، اسخدیدن، سخده، پخده، بخده، بخدیدن».

[illegible] (ساسان): "ساسان" پدر اردشیر. از ریشهٔ ستا: [illegible]: فرمان دادن. (ستا: [illegible]: فرمانده)

از این ریشه است: "سیاست". در عربی "سائس و ساس".

[illegible] (هز: رویت): "رود".
[illegible] (هز: رفت): "رفت". } نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (سخت تر): "سخت تر". در عربی نیز از این ریشه: "سَخت و سِختیت": درشت و شدید و "سُخت و سَخ": سخت.

از ریشهٔ ستا: [illegible] ([illegible]) ریشهٔ "ساختن" (کاری از او ساخته نیست.) و "ساز": استعداد و "ساختگی" کار؛ "سازیدن": درخور آمدن؛ "سزیدن، سزا، سزاوار" و "سزگی": سختی و رنج و آزار و "سختو و سختانه".

[illegible] (سیر): "سیر".

[illegible] [illegible] (شاید سینی مُروک) "سیمرغ". جزء اول: ستا: [illegible]: "شاهین، صاین". جزء دوم نگاه به [illegible].

[illegible] (سپاه، سفاه): "سپاه"؛ نیز: "اسباه، اسبه، اسپه، اسپاه" و جزء اول: "اسفهبد، اسپهبد، اصفهبد، سپهبد، اصفهان، اسبهان، اصبهبذان، اصبهبذیه".

ستا: [illegible]، [illegible].

[illegible] (سپاکوار): "سزاوار". نگاه کنید ذیل [illegible].

[illegible] (سپوکیها): از "سبکی". در عربی: "صَعفقة": لاغر شدن؛ "صَعفوق": مرد ناکس.

[illegible] (سر): "سَر". ([illegible] جمع آنست). نگاه به [illegible].

[illegible] (سرایشن): پرورش، نگاهداری. از ریشهٔ ستا:

[illegible] : سرپرستی کردن و پروراندن و نگاهداری کردن .

درعربی : "ضَری" : نگاهبانی کردن ، پناه دادن ؛ "ضاری" : کشتیبان .

[illegible] (هز: وتیه) : "بدی" . ([illegible] : "بدتر" .)

درعربی : "بَذاه بَذیٔ" : ناخوش دیدحال ویرا ؛ "بَذٔ و بذاذه" : زشت گفتار شدن ؛ "بَذّ الهیأة : بدحال و بدهیئت ؛ "باذّ" الهیأة : بدحال و بدصورت ؛ "بَذَذ و بَذاذ و بذاذة : بد حال شدن ؛ "وَذٔ" : سخن نابایست و زشت .

[illegible] (دیرزمان یا دمان) : "دیرزمان" : مدت طولانی .

جزء اول : همریشه های فارسی : "دیر ، دیرینه ، دیرند ، دیرنده (دهر)، درنگ ، دراز" (ستا : [illegible] ، [illegible] .) .

جزء دوم : نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (سروش) : "سروش ، سروشه" : فرشته پیغام آور ؛ نیز "اسروش" : آواز خوش و نام فرشته ایست .

ستا : [illegible] . "شنوائی" و نام ایزد شنوائی (یعنی فرمانبرداری) . ازریشه [illegible] : "شنودن" . نیز نگاه به [illegible] .

[illegible] (هز : بریه) : "بر" .
[illegible] (هز : برند) : "برند" . } ازریشه ستا : [illegible] : "بُردن" .
[illegible] (هز : برت) : "بُرد" .

[illegible] (سرت) : "سرد" . ستا : [illegible] . نیز نگاه به [illegible] .

درعربی : "صَرد" = سرد ؛ "صَرِد" : سرمازده ؛ "صرود" : سردسیر ؛ "صِرّ" : بادسرد ؛ "صِرّة" : سختی سرما . باپیوند : "قسره" : لرزه .

[illegible] (ستخر) : "استخر" : شهریست درفارس نزدیک شیراز . نیز : "اصطخر ، ستخر ، اصطرخ" .

[illegible] (ستایشن): "ستایش". از ریشهٔ ستا: [illegible]: "ستودن".
"استا": ستایش کننده.

[illegible] (ستمبکیه): سرسختی و ستیهندگی: "استنبه" و "ستنبه": مردم درشت و قوی هیکل و دلیر و صورت بسیار زشت و کابوس و شخص سخن ناشنو و ستیهنده و ستیزنده را گویند.
همریشهٔ ستا: [illegible]: "ستبر، استبر" و ستا: [illegible]: ستون و سنسکریت [illegible] بمعنی سرسختی و کله شقی و خودسری و خودخواهی.

[illegible] (ستهمب): "ستم"، "استم".
همریشهٔ ستا: [illegible]: سخت و قوی.

[illegible] (ستیگر): "سدیگر"، سوم. نگاه به [illegible] و [illegible].

[illegible] (ستیچک): "ستیزه"، "ستیغ". نیز: "استیز، استیزه، ستیز، ستیزیدن". ستا: [illegible].

[illegible] (گیتیی): "گیتی". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (ستوران): "ستوران". ستا: [illegible]: "ستور، استور".

[illegible] یا [illegible] (دیت): "دید". از ریشهٔ ستا: [illegible]: "دیدن".
نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (سپهان، سفهان): "اصفهان". نگاه به [illegible].

[illegible] یا [illegible] (سپاهپت): "سپهبد".
[illegible] جمع آنست. جزء اول نگاه کنید به [illegible]؛
جزء دوم: ستا: [illegible]، [illegible]: مهتر و خداوند.
[illegible] (سپاهپتیه): "سپهبدی".
[illegible] (سپاسدار): "سپاسدار".

[illegible] (سپیت ، سفیت) : "سفید" . ستا : [illegible] .
همریشه های فارسی : "سپی ، سپید ، اسپید" و جزء اول "اسفیداب ،
اسفیداج (معرب اسفیداج)" .
[illegible] (سپوختن) : "سپوختن" : بازپس انداختن کار .
"سپوزکار" : آنکه کارها را بازپس اندازد .

𐬰

[illegible] (زییان) : "زیان" . ستا : [illegible] . از ریشهٔ [illegible]
([illegible]) : "ضایع شدن و ضایع کردن ، "زیان" رساندن ،
پوسیدن ، پیرشدن .
[illegible] (هز: زرین) : "زرین" . ستا : [illegible] .
از [illegible] : "زر ، زرد" و نیز بمعنی سبز که در "زریون"
بمعنی سبز و خرم مانده . از همین ریشه است : "طلا ، تلی ،
تله" (نب : دَرَنِ ـِیَ .) و "زر ورق ، زرک ،
تلک ، طلق" ؛ نیز "زهره" و "زریر" و در عربی "ازرق ،
زرقم ، زرقه ، زرق" : گربه چشمی ، کبود .
[illegible] (زات) : "زاد" : زائیده شد . از ریشهٔ ستا : [illegible] :
"زادن ، زائیده شدن" . از این ریشه است : "زهیدن ،
زه و زاد ، زاده ، زاج ، زانیج ، زاچه ، زچه ، زچه" و با
پیشوند : "نژاد ، فرزند ، پازاج" .
[illegible] (هز: ان) : "آن" . ستا : [illegible] : این .
[illegible] (هز: انچ) : ان نیز .
[illegible] (هز: انی) : دیگر ، بجز . ستا : [illegible] .



[Avestan] (هز: اوژننذ) : "اوژنند".
[Avestan] (هز: اوژنیت) : "اوژند".
[Avestan] (هز: اوژت)
[Avestan] (هز: اوژت) } "اوژنید".

همریشه‌های فارسی: "اوژنیدن، اوژندیدن، ژنه (: نیش)، جان وجانه (: سلاح)" و جزء دوم "شیراوژن". "اوژن": بیدار، بیفکن، افگننده، کشنده. برای ریشه نگاه به [Avestan].

[Avestan] (هز: ایش) : که اش، به او. جزء اول: ستا: [Avestan]؛ جزء دوم نگاه کنید به [Avestan] ضمیر سوم شخص.

[Avestan] یا [Avestan] (زیرک) : "زیرک". ستا: [Avestan].
ازاین ریشه است: "اژیر": هوشمند و زیرک و در عربی "زیر": عقل و رای.

[Avestan] (زینهار) : "زینهار، زنهار". ستا: [Avestan] : "زنده" + [Avestan] + [Avestan]. از ریشه [Avestan] : حفظ و حراست کردن.

[Avestan] (زیندکیه) : "زندگی". نگاه کنید به [Avestan].

[Avestan] (زین) : "زین". ستا: [Avestan] : سلاح. همریشه‌های فارسی: "زیناوند، تبرزین، زین افزار، زینستان" (= اسلحه خانه در تاریخ قم).

[Avestan] (هز: خریه) : "بخر". همریشه سنسکریت: کری: "خریدن".
ازاین ریشه است "کرایه" و در عربی "اجاره" و "شراء": خریدن و فروختن.

[Avestan] (زیوندک) : "زنده". ستا: [Avestan]، [Avestan].

[Avestan] (هز: ایم) : که من. جزء اول: [Avestan] (نگاه به [Avestan])؛
جزء دوم: ضمیر اول شخص (نگاه به [Avestan]).

[Avestan] (هز: زاییت) : "زاید".
[Avestan] (هز: زات) : "زاد".
[Avestan] (هز: زات ایستات) : "زاده بود". } نگاه کنید به [Avestan].

[illegible] (زریر) : "زریر" : سپهبد ایران و برادر گشتاسب .

[illegible] با آن نسبت .   سنا : [illegible] .

[illegible] (زرتشت) : "زردشت" . سنا : [illegible] :

شاید بمعنی دارندهٔ شتر پیر از [illegible] همریشهٔ [illegible] : پیری .
ازاین ریشه است : "زر ، زال ، زروان ، زرفان ، زربان" ؛ "زوار" :
زن پیر ؛ و در عربی "ذُرْوَة" : پیری یا اول سپیدی موی ؛ "هَرَم" :
پیری .   جزء دوم : [illegible] : "شتر ، اشتر" .

[illegible] (زن) : "زن" .   نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (زنش) : "زنش" : ضربت .   در فارسی در "سرزنش" .
از ریشهٔ سنا : [illegible] ([illegible]) : "زدن" . نیز نگاه به [illegible] .

[illegible] (زت) : "زد" ، کُشت .
[illegible] (زنیت) : "زند" ، کُشد .   } نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (زمان) : "زمان" .   نگاه کنید به [illegible] .

[illegible]

[illegible] (ت) : ضمیر دوم شخص .   نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (تختکیها ، تاختکیها) : "تخته ها" .   از ریشهٔ سنا :
[illegible] : "تراشیدن" .   ازاین ریشه است : "تیشه ، تش ،
تراشه" و در عربی : "تخنج" = "تخته" ؛ "دَخدار" = "تخت دار" :
جامهٔ سیاه و سفید و جامهٔ خواب .

[illegible] (تاخت) : "تاخت" .   از ریشهٔ سنا : [illegible] . ازاین ریشه
است : "تک ، تگ ، تاز ، تاخت ، تازش ، تازی (سگ) ،
تازیانه ، تازانه ، تکاپوی ، تگاب ، تگاو ، تگتاز" ؛ نیز

"تجن" (ستا: [illegible]) ؛ و در عربی: "تازَ تیزاناً": غلبه نمود؛ "تتیّزَ فی مشیته": برکنده شد در رفتار خود؛ "تاقة": شتابزدگی بسوی بدی؛ "تَبِق": شتابنده به بدی؛ "تَقتقة": حرکت و سیر سخت با سرعت؛ "طهق" و "طَقو": شتافتن.

[illegible] (تاجیکان، تاچیکان، تاژیکان): "تازیان".

صورتهای فارسی: "تازی، تازیک، تازک، تاجک، ترزی".

[illegible] (تاپستان، تافستان): "تابستان". جزء اول نگاه کنید به [illegible] و جزء دوم به ستان ذیل [illegible].

[illegible] (تافت): "تافت، تابید". از ریشهٔ ستا: [illegible]: "تافتن".

ازاین ریشه است: "تب، تف، تو، تاو، تاوه، تفت، تفس، تفش، تفتن، تفسیدن، تبیدن، تباسیدن، تابیدن، تبت، تباه، تواه، توه" و در عربی: "تَبّ": زیان و هلاکی؛ "تبة: حالت سخت؛ "تبر و تبار": هلاکی؛ "تَبَل": تباه کردن؛ "تَواء": هلاک شدن؛ "تَوَه": هلاکی و تباه شدن؛ "طَوح": هلاک شدن یا قریب بهلاک شدن.

[illegible] (تَهم، تَخم): "تهم": بزرگ جثه و دلیر. جزء اول "تهمک، تهمتن، طهمورث (تهمورس، طخمورث)" و جزء دوم "گستهم".

در عربی: "طُخمه": مرد سخت کارزار کننده؛ "طَخَخ و طخم": بزرگ منشی و تکبر کردن. برای ریشه نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (تک): دلیر. نگاه کنید به [illegible] که هم ریشه‌اند.

[illegible] (تگ): دلیر و تهم. نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (تیر): "تیر". ([illegible]: "تیری")

همریشه‌های فارسی: "ترکش، تر، تیز، تیغ، تش،



مک، تکمه". ستا: [illegible].

[illegible] (تیمار): "تیمار".

[illegible] (ترگان، ترجمان): "ترجمان = ترزبان = ترزفان". نیز "ترزفان و ترفان" ضبط شده.

[illegible] (ترس): "ترس". فب: ترش. ستا: [illegible] ([illegible]). ازاین ریشه است: "ترسه، ترسا، هراس، هراسه، هراسیدن، هرا، هاس، ترییر (ترساننده)".

[illegible] (ترسکاس): ترس آگاه: کسی که حس ترس کند و حرمت نگاه دارد. نگاه کنید به [illegible] و [illegible].

[illegible] (ترسیت): "ترسد". نگاه به [illegible].

[illegible] (توخم، توهم): "تخم". ستا: [illegible].

[illegible] (توخمک): "تخمه": نژاد. با و پیوند: ستا: [illegible].

[illegible] (توانکیه، توبانکیه): "توانائی". ستا: [illegible]. از [illegible]: "توانستن". ازاین ریشه است: "توانش، تاو، تاب، تیو، توش (ستا: [illegible])"؛ نیز "تاند و تانست و تانم" و "تابیدن" بمعنی تاب وطاقت آوردن.

[illegible] (توان): "توان". نگاه به [illegible].

[illegible] (تور): "تور": تورانی. ستا: [illegible].

ازاین ریشه است: "تور و طور": وحشی؛ "طوری": رمیدگی و وحشت؛ "تول": رم و وحشت؛ "توریدن، تولیدن، فاتوریدن، فاتولیدن": رمیدن؛ "تورک": خرفه (بقلة الحمقاء)؛ و در عربی: "طوری و طورانی": وحشی از مردم و مرغ و کبوتر؛ "ثور": دیوانگی؛ "اثول": دیوانه و احمق.

۱۱۴ [illegible] (تَن): "تن". همریشه‌های فارسی: "تنه، تنک، تون، توش" و در "تنانی، تنبد، تندیس، تنیان، تنها، تنی". ستا: [illegible].

۱۱۴ [illegible] (هز: گاو): "گاو". [illegible] جع آنت. نگاه به [illegible].

[illegible] (توجک، توزک): نام شهریست در فارس. صورتهای ضبط شده: "توز، توج، تَوَّز، تَوَّج".

[illegible] (هز: اوذ): آنجا. نب: اَوَذا. ستا: [illegible].

پ

[illegible] (پاپهریچ، پهریج، پهریژ، پهریز): "پرهیز".
ستا: [illegible]. ([illegible]). از ریشهٔ [illegible]. نگاه به [illegible].

[illegible] (پاک): "پاک". همریشه‌های فارسی: "پاکی، پاکیزه" و "پاو": شستن و پاکیزه کردن. سنسکریت: پاوَکَ: پاک و روشن از ریشهٔ پو: پاک کردن.

[illegible] (پاذ، پاد، پای): "پای، پا، پی". ستا: [illegible]، [illegible].

[illegible] (پاپکان): "بابکان". [illegible] + آنِ نسبت.
در فارسی "باب، بابا" و در "بابویه، بایزید (مانند باباطاهر)" و در عربی: "باباء و بُوبُوء": دانشمند و "بَابَا الصبی: گفت کودک بابا و "باباهُ و بابابِه": گفت او را پدرم فدای تو باد.

[illegible] (پهلو ویگان): "پهلوی، پارتی". از نب: پَرْثَوَ. "پارت = پهله = فهله = بهله = پهلو" و نسبتِ به آن: "پهلوی، پهلوان، پهلوانی".

[illegible] (پارس، خارس): "فارس". نب: پارْسَه: "پارس، پارسی". از این ریشه: "فَرَس (اسب)" و "پارسا".

[illegible] (پانکیه): "پاسداری": نگاهداری. از ریشهٔ ستا: [illegible]:



"پاسئیدن و پاسیدن". از این ریشه: "پانه و فانه". نیز نگاه به [illegible].

[illegible] (پاتخشا، پاتخشه) : "پادشاه". سنا: [illegible]. + ریشه [illegible]. نگاه به [illegible].

[illegible] (پاتخشای) : "پادشای".

[illegible] (پاتخشایه) و [illegible] (پاتخشاییه): "پادشاهی".

[illegible] (پاتخشر) : پادشاهی. سنا: [illegible]. + [illegible]. نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (پات داشن، پات دهشن) : "پاداش". صورتهای دیگر: "باداش، پاداشن، پاداشت". سنا: [illegible]. + ریشه [illegible] : "دادن". نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (پات رزم) : حمله فوری پس از رد ضربت.
سنا: [illegible]. : "پاد": برضد + رزم نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (پات روچ) : "روشن"؛ درخشان.
سنا: [illegible] + [illegible] (نگاه کنید به [illegible].)

[illegible] (پیکی، پذکی) : "پیکی" (با یاء وحدت). در عربی "فیج": "پیک".
شاید هم ریشهٔ سنسکریت پدَرکَ : "پیاده".

[illegible] (پیش) : "پیش". نگاه کنید به [illegible].
در عربی "باصَ بوصًا": پیشی گرفت.

[illegible] (پیگاس) : "پیگاه". نگاه به [illegible] و [illegible].

[illegible] (پیل، فیل) : "فیل". ([illegible] با یاء وحدت.)
ئب : پ ـ ر ـ ژ ـ و. بمعنی پیلسته : عاج.

[illegible] (پیرامون) : "پیرامون، پیرامن".

[illegible] (پیروچ، فیروچ) : "پیروز، فیروز". ([illegible] : "پیروزی".)
سنا: [illegible]. [illegible] (در [illegible]. [illegible].)

[illegible] (فیلپان، پیلپان): "فیلبان". نگاه کنید به [illegible] و [illegible].

[illegible] (پیتیبارک): "پتیاره"، "بتیار، بتیاره، پتیره".

ستا: [illegible]. از پیشوند [illegible] : برضد + ریشهٔ [illegible] :
حرکت کردن، رفتن. نیز نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (پیتاک): "پیدا". نیز "پیداد". ستا: [illegible] + [illegible] : "دیدن".

[illegible] (پیتامبر، پیتیغمبر): "پیغامبر" = "پیامبر، پیمبر، پیغمبر،
"پیغام" : ستا: [illegible] + [illegible] : آمدن و رفتن (نیز نگاه کنید به
[illegible]) + "بَر" از ریشهٔ [illegible] : "بُردن".

[illegible] (پَئِت): پیمان. همریشهٔ لاتین pactio (فرانسه pacte).
از ریشهٔ ستا: [illegible] : بستن. از این ریشه است: "پش و بش"
بمعنی بند؛ "بشار": گرفتار و پای بند.

[illegible] (پَرّ): "پَر". نیز "فَر". ستا: [illegible].
همریشه‌های فارسی: "پریدن، پرش، پره، پرنده".

[illegible] (فرهنگ): "فرهنگ". نیز "فرهخ". نگاه به [illegible].

[illegible] (فراخوین): "فراخ کن" } برابر ستا: [illegible]،
[illegible] (فراخونیم): "فراخ کنم" } [illegible] بکار رفته و شاید
از همان ریشه باشد. نیز میتوان (فرزانین) و (فرزانیم) خواند.

[illegible] (فرهنگستان): "فرهنگستان" بمعنی مدرسه.
نگاه کنید به [illegible] و ستان ذیل [illegible].

[illegible] (فرهختک): "فرهخته، فرهیخته". نگاه کنید به [illegible].

[illegible] (فرهخت): "فرهخت، فرهیخت". نگاه به [illegible].

[illegible] (فراسیاک): "افراسیاب، فراسیاب". ستا: [illegible].

[illegible] (فراموش): "فراموش". "فرامش، فرامشت"،

فرموش، فرمش، فرموشیدن". ستا: [illegible] + [illegible].
از ریشهٔ [illegible]: "مرز، مالیدن، شستن". با پیشوند [illegible]: "آمرزیدن".
[illegible] (فرکند): "فراکند": با بن آمده؛ بن فراکند: بن افکند.
ستا: [illegible] + [illegible]: "کندن". نیز نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (فرگرت): "فرگرد". ستا: [illegible] + [illegible]: بریده، قطعه
از ریشهٔ [illegible]: بریدن. از این ریشه است: "کارد"، "گرد":
شاخی که از درخت بریده باشند، "گُرد، کرز، کرزه، کرته": قطعه
زمین زراعتی و در عربی "کَرد": بریدن شارب، "کُرد":
زمین زراعتی، "قرص": بریدن، "کَرزم، کِرزیم،
کرزین، کرتم": تبر.
[illegible] (فرجامینیت): فرجامانید: به "فرجام" (پایان) رسانید.
ستا: [illegible] + [illegible]: آمدن و رفتن. با پیشوند [illegible]:
"انجام". در عربی "اِنجام و انتجام": رفتن سرما و باران وجز آن.
[illegible] (فرچفت): "فرجامید": بپایان رسید. نگاه به [illegible].
[illegible] (پرشن): "پرش". نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (فرنبغ، فرنباغ): نام یکی از سه آتشکدهٔ بزرگ ایران.
در فارسی آنرا آذرخرداد و آذرخورداد ضبط کرده اند.
جزء اول: فر نگاه کنید ذیل [illegible]؛ جزء دوم نگاه به [illegible] ۲۱۱.
[illegible] (پرورشن): "پرورش". } ستا: [illegible] + [illegible]. "بُردن"
[illegible] (پرورت): "پرورد، فرورد". } همریشه های فارسی: "پروردن،
پروریدن، پرورانیدن، پروردگار، پرواره، پرور".
[illegible] (فروت): "فرود، فرو" و در "فروده، فرودین، فروتن".
[illegible]: "فرودتر": پائین تر. همریشهٔ سنسکریت: پْرَوَت: سرازیری، سرازیر.

[Avestan] (فرستات) : "فرستاد". } نگاه کنید به [Avestan].

[Avestan] (فرستیه) : "فرستی".

[Avestan] (فرتوم) : نخستین. فب : فْرَتَمَ. ستا: [Avestan]. ازاین ریشه است "فرد".

[Avestan] (فربه‌تر) : "فربه‌تر". صورت دیگر "فربه" : "فرحی". از ستا: [Avestan]. [Avestan]. : خوراک ؛ همریشهٔ [Avestan]. : "پیه، پی". ازاین ریشه است : "پوت" : اقسام خوردنی‌ها و آشامیدنیها.

[Avestan] (فرمایه) : "فرمائی".

[Avestan] (فرمایت) : "فرماید".

[Avestan] (فرمایم) : "فرمائیم".

[Avestan] (فرموت) : "فرمود".

} نگاه کنید ذیل [Avestan]

[Avestan] یا [Avestan] (فرمان، پرمان) : "فرمان، پرمان". نگاه کنید ذیل [Avestan].

[Avestan] (فرمان بورتاریه) : "فرمانبُرداری". نگاه کنید به [Avestan] و [Avestan].

[Avestan] (فراچ) : "فراز". (پیشوند). ستا: [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]. از [Avestan] (فَرا) + [Avestan].

[Avestan] (فراچ نموت) : "فراز نمود". نگاه به [Avestan] + "نمود" از ستا: او + ریشهٔ [Avestan]. نیز نگاه به [Avestan]. همریشه‌های "نمود" : "نما، نمایان، نماک، نمودار، نمونه، رهنمون" و "نماد" : قوهٔ تمیز ؛ در عربی "نموذج، انموذج".

[illegible] (فرزند): "فرزند". ستا: [illegible].
از [illegible] + ریشهٔ [illegible] (نگاه کنید به [illegible]).
([illegible]: "فرزندان"؛ [illegible]: "فرزندی".)

[illegible] (پوریوتکیشیه): کیش نخستین.
در اوستا: [illegible] (نخست) [illegible] "کیش".
(پوریوتکیشیه کیش مزدیسنان اولین است. مینوی خرد
آنرا کیش ایرانیان در ایرانویج میداند.)

[illegible] (پت): "به". ستا: [illegible]: به، بسوی، نزدیک،
برضدِ، بوسیلهٔ، بر، بنابر، برایِ، برابرِ، دوبار.

[illegible] (پورس): "پُرس، بپرس". } از ریشهٔ ستا: [illegible]
[illegible] (پورسیت): "پرسید". } ([illegible]): "پرسیدن".
[illegible] (پورسیتار): پُرسنده. } نیز نگاه به [illegible].

[illegible] (پوس): "پس، پسر". نیز نگاه به [illegible].

[illegible] (فرزند): "فرزند". ([illegible]: "فرزندی".) نگاه به [illegible].

[illegible] یا [illegible] (پسخو، پسخن): "پاسخ".
ستا: [illegible] + ریشه [illegible] (فب: [illegible]) بمعنی
گفتن، ریشهٔ "سخن" و "سخ". نیز نگاه به [illegible].

[illegible] (پتیتیک): "پتتی": توبه ای.
ستا: [illegible]: "پتت": توبه. از [illegible] +
[illegible] (نگاه به [illegible]). "پتفت = پتت"؟.

[illegible] (پتش): بهش، در آن، درباره او.
نگاه به [illegible] و [illegible].

[illegible] (شاید: پترخونی): "پدرخونِ".

[illegible] (پیموچن) : پوشش، لباس.
ستا: [illegible]. از [illegible] + ریشه
[illegible] ([illegible]۲) : پوشیدن. ازاین ریشه است در فارسی
«موزه» و در عربی «موزج، زرموج» و «موق» : موزهٔ
درشت که بر موزهٔ دیگر پوشند، «مَحَط» : جامهٔ کوتاه.

[illegible]

[illegible] (م) : ضمیر شخص اول فرد. همیشه دنبال واژه‌ها میچسبد.
برای ریشه نگاه کنید به [illegible].
[illegible] (مذیان، میان) : «میان». «میانه».
ستا: [illegible]. ([illegible]).
[illegible] (هز: ژَت) : «زد». نگاه به [illegible].
[illegible] (مار) : «مار». ازریشه [illegible] : «مردن». ازاین ریشه است :
«ماری» : کشته.
[illegible] (ماریک) : واژه، سخن. ستا: [illegible] :
«منتر» : سخن سحرآمیز. ازاین ریشه است : «مَتَل، مَتَل».
[illegible] (مانیشت) : جای ماندن. جزو اول ازریشه ستا:
[illegible] : «ماندن»؛ جزو دوم ازریشه ستا: [illegible] : «ایستادن».
[illegible] (مان) : «مان» : خانه.

[illegible] (هز: پتگیریه) : «پذیر».
[illegible] (هز: پتگیریی) : «پذیری».
[illegible] (هز: پتگیریت) : «پذیرد».
[illegible] (هز: پتگیرم) : «پذیرم».
[illegible] (هز: پتگرفت) : «پذیرفت».

درخواندن پهلوی بجای گ نیز میتوان ی خواند. از ستا: [illegible] + [illegible] : پذیرفتن نیز نگاه کنید به [illegible].



[Pahlavi] (هز: آپ، آف): "آب، آو". نیز در "ابریق" و "ناب"
سنا: [Pahlavi]. ([Pahlavi]).

[Pahlavi] (مینوک): "مینو، مینو". سنا: [Pahlavi]. : آن
هستی و قوه‌ای که فکر میکند. مینو را اینجا بهمین معنی بکار میبریم و
مینو را بمعنی بهشت و آسمان چنانچه در فرهنگها ضبط است.
از ریشهٔ [Pahlavi]: فکر کردن، "ایمان" داشتن. از این ریشه است "معنی".

[Pahlavi] (هز: اپر): "بر، ابر" و نیز بمعنی در و دربارهٔ.
سنا: [Pahlavi].

[Pahlavi] (هز: سهیت): سهد، بنظر رسد. } از ریشهٔ سنا:
[Pahlavi] (هز: سهت): سهت، بنظر رسید. } [Pahlavi]
([Pahlavi]) فب: ثَدَ: بنظر رسیدن، ظاهر شدن. از این
ریشه است: "بسته": بهین و جزء دوم "پسند، خرسند".

[Pahlavi] (هز: شاه): "شاه". ([Pahlavi]: "شاهنشاه".)
برای ریشه نگاه کنید به [Pahlavi].

[Pahlavi] (مرگ): "مرگ". سنا: [Pahlavi]. از ریشهٔ [Pahlavi]: "مُردن".
[Pahlavi] (مرگیه): "مرگی: مرگ و میر".

[Pahlavi] (مرچ پان، مرزپان، مرزپان): "مرزبان".
سنا: [Pahlavi] + [Pahlavi]. از ریشه [Pahlavi] (ر): "پائیدن".

[Pahlavi] (مرت): "مَرد". ([Pahlavi]: "مردان".) نگاه به [Pahlavi].
[Pahlavi] (مرتانکیه): "مردانگی".
[Pahlavi] (مرتیه): "مردی". [Pahlavi] (مرتوم): "مردم".

[Pahlavi] (هز: هچ): "از". سنا: [Pahlavi]. فب: هَچا.

[Pahlavi] (هز: سخون): "سخن، سخون". سنا: [Pahlavi]



نیز نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (موئیک ، موذک) : "موبه" . همریشه‌های فارسی : "موئیدن ، مُست ، مستمند ، موش (: گریه و نوحه) ، موشکر ، موژ و موژه (: غم و اندوه)" .

[illegible] (هز: چیش) : "چیز" . ف : چِ ـ رِ شْ چ ـ ری . همریشه‌های فارسی : "چه ، چی ، شَیئی" . نیز نگاه کنید به [illegible] و [illegible] و [illegible] .

[illegible] (چیشی) : "چیزی" .

[illegible] (چیشیچ) : [illegible] + [illegible] (وحدت) + [illegible] .

[illegible] (موگ مرتان یا موغ مرتان) : "مغ مردان" : مُغان .

جزء اول : ف : مَ ـ گُ ـ . ستا : [illegible] : "مغ ، موغ ، مو[بد ، مجوس" و در عربی نیز "مَوبَذ" . جزء دوم نگاه به [illegible] .

[illegible] (مُروک) : "مرغک" . نگاه به [illegible] و [illegible] و به [illegible] .

[illegible] (موروای) : مرغ پرنده . جزء اول ستا : [illegible] : "مُرغ" و جزء اولِ "مُرغوا" : فال بد (با پرندگان) و "مُروا" : فال نیک . جزء دوم ستا : [illegible] : پرنده .

[illegible] (مورت) } از ریشه [illegible] : "مُردن" .
[illegible] (مورتک) : "مرده" .

[illegible] (هز: کی) : "که" . ستا : [illegible] .

[illegible] (موست) : "مُست" : گله و شکوه و غم و اندوه . همریشه‌های فارسی : "مُسته ، مُستی ، مستمند ، مستبند" . نیز نگاه کنید به [illegible] .

[illegible] (موست اپرماند) : مُست برمانده : در گله مانده ، گله‌مند . (نیز نگاه کنید به [illegible] .)

[illegible] (مَس) : "مِه" : بزرگ . ستا : [illegible] : "مهی" : بزرگی .

درفارسی نیز "مَس" : بزرگ و جزءاول "مهتر، مهین، مهست".

[illegible] (مستوک) : "مَست". ستا: [illegible]. "مَستی"

از ریشهٔ [illegible] : "مست کردن" . ازاین ریشه است جزءاول

"مدهوش" و "می" ستا: [illegible]. = سنسکریت مَدْهُ

मधु بمعنی می و عسل شکرآور و هرچیز شیرین . ازاین ریشه است

درعربی : "ماذی" : انگبین سپید ، "ماذیه" : می آسان فروشونده ،

"مَذَح" : انگبین گل اناردشتی.

[illegible] (مزگتیها) : "مزگتها، مسجدها".

[illegible] (مَت) : "آمد".

[illegible] (متن) : "آمدن".

[illegible] (مت ایتیت) : "آمده است".

(از ریشهٔ ستا: [illegible] ([illegible]). باپیشوند [illegible] : "آمدن".)

[illegible] (هز: چی) : "چه". ستا: [illegible]. همریشهٔ [illegible] : "که".

[illegible] : چه او ، زیرا او. (با [illegible] ضمیر شخص سوم.)

[illegible] : چه ایشان .

پایان واژه نامه



رقم‌ها

[illegible] : ۲ — ستا: [illegible]. : «دو».

[illegible] : ۷ — ستا: [illegible]. «هفت».
(«هفته = شفوده»)

[illegible] : ۱۰ — ستا: [illegible]. : «ده»، «داه».

[illegible] : ۱۰

[illegible] : ۱۵ — ستا: [illegible]. : «پانزده».

[illegible] : ۴۰ — ستا: [illegible]. [illegible]:
«چهل، چل».

[illegible] : ۱۵۰ — ستا: [illegible]. (: «یک») +
[illegible]. (: «صد») + [illegible]
[illegible]. (: «پنجاه»).

[illegible] : ۲۰۰ — ستا: [illegible]. : «دویست».

[illegible] : ۳۰۰ — ستا: [illegible]. : «سیصد».
نیز: «تیرست، تیراست».

[illegible] : ۱۰۰۰ — ستا: [illegible]. : «هزار».

[illegible] : ۱۲۰۰ — نگاه به [illegible] و [illegible].



پیوست ۱
آم دبیره

نزدیک چهار قرن است که اروپائیان درباره‌ٔ تاریخ خط حرفی در جهان وچگونگی پیدایش واصل آن بررسیهائی کرده اند ومیکنند ولیکن تاکنون نتوانسته اند که دراین زمینه نظریه‌ٔ قطعی بدهند زیرا هر نظریه ایرا که یکتن یا دسته ای از ایشان بحدس خود نوشته حدس وبررسی دیگری آنرا سست ونادرست نشان داده است.

اگرکسی بخواهد درباره‌ٔ تاریخ وچگونگی پیدایش واصل خط حرفی درجهان باروش درستی بررسی کند و به نتیجه ای برسد باید نخست جستجو کند که کدام ملت خطهای حرفی کامل داشته یادارد وسپس پیداکند که ردیف حرفهای کدام یک ازخطهای کامل از نظر علمی درست است زیرا دراینصورت سازنده‌ٔ آن ازعلم صداشناسی آگاهی داشته و درمیان ملتی که چنین خطی دارد بیشک سندهای تاریخی و علمی درباره‌ٔ خط حرفی پیدامیشود.

هرگاه بررسیهائی بدین گونه انجام گیرد تاریخ وسبب پیدایش وپیشرفت علم صداشناسی وموسیقی وخط حرفی بدست خواهد آمد و آشکار خواهد شد که زمینه‌ٔ خطهای حرفی جهان خط نقشی نبوده چنانکه زمینه‌ٔ نُت موسیقی کنونی خط لاتین نبوده است.

پس از بررسیهائی که روی سندهای تاریخی وبااین روش انجام گرفته اکنون روشن است که خطهای حرفی ایران (که خطهای حرفی جهان از آنها گرفته شده) بدستوری که درکتابهای صداشناسی وتجوید یادگردیده ازروی بُرِشهای دهان (لب ودندان وزبان

وکام وحلق وخیشوم) درحالت ادای هرحرف یاصوت ساخته شده است .

درایران باستان برای ضبط قرائت سرودهای دینی خط کاملی بنام "دین دبیره" داشتند و برای ضبط صداهای زبانهای گوناگون خط دیگری بنام "ویسپ دبیره" داشتند . این دوخط کامل علمی از بزرگترین یادگارهای فرهنگی جهانست که هیچ ملتی مانند آنها را نداشته و ندارد . ساختن این دوخط بی آگاهی از برشهای دهان درحالت ادای حرفهای گوناگون و بی آشنائی دقیق باعلم صداشناسی محال بوده است . امروز با درنظرگرفتن همان اصول صداشناسی ورسم برشهای دهان میتوان ازنوخطهائی مانند ان دوخط ساخت .

یکی دیگر ازخطهای باستانی ایران که درنوشته های همگانی بکار میرفته "آم دبیره" (درعربی کتابت العامه) است که بغلط آنرا خط پهلوی میخوانند . تاکنون درهیچ سند استوارعلمی کهن بنام خط پهلوی برنخورده ایم . بروایت حمزهٔ اصفهانی درکتاب التنبیه علی حدوث التصحیف و ابن ندیم در الفهرست برای نوشتن زبان پهلوی چندین خط بوده است که هریک برای فن خاصی بکار میرفته و دراین دوکتاب که بزرگترین سندهای تاریخ خط حرفی هستند هیچ نامی ازخط پهلوی برده نشده است .

درذیل چگونگی رسم حرفهای "آم دبیره" ازروی دستوری که در کتابهای صداشناسی وتجوید یادگردیده شرح داده میشود .

دربُرشهای حرفهای آم دبیره این دونکته راباید درنظرداشت :

۱- چنانکه در صفحه ۸ همین جزوه دیده میشود بیشترحرفهای آم دبیره نمایندهٔ دو یا چند صداهستند واین بیشترازاین جهت است که حرفهائی را

که از یک مخرج یا مخرجهای نزدیک بهم ادامیشوند در این خط به یک شکل و برش نموده اند ولی دور نیست که نخست هر یک از حرفها را از حرف دیگر با فرق جزئی در شکل و برش نموده باشند و این فرقهای جزئی اندک اندک از میان رفته باشد بویژه اگر بیاد آوریم که ابن ندیم شمارهٔ حرفهای آم دبیره را ۲۴ حرف صورت داده و اکنون عدد آنها از نظر شکل شانزده است.

۲- در مخرج پاره ای از صوتها میان صداشناسان پیشین اختلاف نظر بوده و این اختلاف نظر امروز هم میان صداشناسان هست و نیز ممکن است یک صوت از مخرجهای مختلف اداشود و باین جهت برای یک صوت میتوان چند برش در نظر گرفت.

در ذیل شانزده شکل اصلی حرفهای آم دبیره با برشهائی که برای آنها بنظر رسیده شرح داده میشود. (نیز نگاه کنید به دبیره جزوهٔ شمارهٔ ۲ ایران کوده صفحه ۶۷-۵۷).

۱- ـلا : برش گشتهٔ نرم کام و زبان کوچک آویزان و بن زبانست از نیمرخ. وضع طبیعی آن اینست: صداهای اَ - آ - هـ - خ - غ ازجائی که برش آن نموده شد ادامیشوند. شکل ـلا در دین دبیره فقط آ خوانده میشود.

۲- ٯ : برش گشتهٔ کام و زبان کوچک آویزان و بن زبانست از نیمرخ. وضع طبیعی آن اینست: صداهای ق و ک حلقی نزدیک به ق ازجائیکه برش آن نموده شد ادامیشوند. ق فارسی (باافزودن دونقطه) از این شکل آمده.

۳- ے : این حرف در دین دبیره نیز غ خوانده میشود و همان شکل شمارهٔ ۲ است با نشانهٔ جهر که در زیر آن گذاشته شده. (صداهائی

که هنگام بیرون آمدن آنها تارآواها بلرزش درآید "جهر" خوانده میشود واگر بلرزش درنیاید "همس" خوانده میشود. لرزش این تارها را از بیرون گلو با انگشتان میتوان حس کرد.)

۴- د : برش طبیعی زبانست ازنیمرخ هنگام ادای "د". "د" خط فارسی همین شکل و برش است. شکل د نیز برش گشتهٔ فاصلهٔ میان زبان و کام است از روبرو هنگام ادای ی -ج- گ جلوئی -ز. وضع طبیعی این برش اینست : ⌒.

۵- و : این شکل همان شکل شمارهٔ ۲ است (و) که کوچکتر نوشته شده. این شکل با شکل شمارهٔ ۴ (د) در تندنویسی وسهل انگاری کاتب اشتباه میشود مانند اشتباه شدن "د" و "و" در تندنویسی خط فارسی.

شکل و برش زبان و یک دندانست ازنیمرخ :

این شکل دردین دبیره "د" خوانده میشود و در آم دبیره "د" و "ذ". درایصورت باید آنرا "د" دندان زبانی خواند واز نظر صداشناسی و برش با "د" زبانی (شکل شمارهٔ ۴) فرق دارد.

شکل و با د و و اشتباه میشود. بهمین جهت است که دو شکل "و" و "د" درآم دبیره غ -گ -ی -ج -ز -د- ذ وگاهی ک -ق خوانده میشود.

۶- ⌒ : این شکل تندنویسی شدهٔ شکل "⌒" است که دردین دبیره "چ" خوانده میشود. شکل "⌒" برش گشتهٔ کام وزبان است ازنیمرخ هنگام ادای "چ" و "ج".

وضع طبیعی این برش اینست :

این شکل طبیعی (⌒) با افزودن نقطه درخط فارسی چ و ج میشود.

شکلهای ... و ... در گشتهٔ دبیرهٔ اشکانی و شکل ... در خط سریانی باشتباه "ک" خوانده شده. از روی برش باید آنها را "چ" خواند.

شاید شکل ... در آم دبیره صدائی مانند ض عربی یا صدائی میان ص و چ نیز داشته. در اینصورت برش گشتهٔ سطح زبانست و وضع طبیعی آن اینست: ... که در خود حرف ص و ض (...) نیز دیده میشود.

۷- ... یا ... : برش یک دندانست از نیمرخ: ... یا ... + برش گشتهٔ کام و زبان: ... (شکل شمارهٔ ۶). چون این دو برش بهم پیوسته شود بصورت ... در میآید.

۸- ... : برش نیمرخ لب بالاست هنگام ادای "ب": "ب" دین دبیره (...) و "ب" و "پ" خط فارسی (...) و گشتهٔ دبیرهٔ ساسانی همین برش است.

شکل ... در آم دبیره نیز "ی" خوانده میشود. در این صورت میتوان آنرا همان شکل شمارهٔ ۴ (...) دانست که اندکی بزرگتر نوشته شده باشد و یا تند نویسی شدهٔ این شکل: ... که برعکس آن در دین دبیره (...) و در خط فارسی (...) "ی" خوانده میشود که برش سطح زبانست.

این شکل (...) یا برعکس آن (...) نیز برش زبان از نیمرخ است هنگام ادای ر - ل - ی - ن:

برش لب و دندان از نیمرخ هنگام ادای "و" فارسی باین صورت است: ... (دندان / لب پائین) و برش لبان جمع شده از نیمرخ هنگام ادای "و" کردی و عربی این شکل است: ... و این دو شکل

در تندنویسی بصورت ـ درمیاید . بهمین جهت شکل ـ درآم دبیره بصورت ـ نیز درنسخه های کهنه دیده میشود و "و" نیز خوانده میشود

برش لبان گشاده ازنیمرخ هنگام ادای آ یا آ اینست : ـ

این شکل نیز در تندنویسی بصورت ـ درمیآید .

۹ - ـ یا ـ : برش گشتهٔ زبانست ازنیمرخ هنگام ادای ر - ل - ی - ن . وضع طبیعی آن اینست : ـ . شکل ـ در دین دبیره "ر" و در گشته دبیره ساسانی واشکانی "ر" و "ل" خوانده میشود . ازهمین برش وشکل است "ر" و "ل" خط فارسی.

گاهی برای بازشناختن "ل" از "ر" درآم دبیره نشانه‌ای به آن میافزایند : ـ یا ـ . این نشانه مینماید که صدا هنگام ادای "ل" ازکنارهٔ زبان بیرون میآید .

۱۰ - ا : این حرف هنگام پیوسته شدن باآخر حرف دیگر بیشتر بصورت ـ نوشته میشود و همان برش گشتهٔ زبان است ازنیمرخ هنگام ادای ر - ل - ی - ن . شکل ـ کهنه‌تر واصلی‌تر از ا است. ازهمین برش است "ذ" درخط فارسی .

شکل ا یا ـ "و" نیزخوانده میشود وبرش دندان بالا ولب پائین است ازنیمرخ : ـ (دندان بالا / لب پائین) .

۱۱ - ـ : برش دو دندان بالاست ازنیمرخ . "ـ" فارسی همین شکل وبرش است . گاهی ازنظر شباهت شکل ـ از ـ شناخته نمیشود .

۱۲ - ـ : این شکل برش زبان و دندان زیرین است ازنیمرخ : ـ (دندان / زبان) هنگام ادای "س" .

۱۳ - ـ یا ـ : این شکل برعکس شکل شمارهٔ ۱۲ است :



زبان ی دندان . شکل S که در خط لاتین "س" و "ز" خوانده میشود همین شکل است و در آن خط پس از میلاد وارد شده .

۱۴- ‌: برش گشتهٔ دندان و زبان است از نیمرخ هنگام ادای "ت" و "ث" و "د - ذ" دندان زبانی . وضع طبیعی آن اینست :



۱۵- ‌: برش نیمرخ لب بالا است وصورت طبیعی آن در شکل روبرو نموده شده . این شکل در آم دبیره وگشته دبیره ساسانی "پ" و "ف" و در دین دبیره تنها "پ" خوانده میشود .

۱۶- ‌: برش گشتهٔ لب بالا است و وضع طبیعی آن مانند شکل شمارهٔ ۱۵ است . "م" خط فارسی و "ما" خط کوفی از همین برش و شکل است .



پیوست ۲
هزوارش

درمیان نوشته هائی که از زبان پهلوی بازمانده جزوه ایست بنام فرهنگ پهلوی ([illegible]) که درآن پاره ای از واژه های پهلوی داده شده است.
این واژه ها سه دسته اند:

دستهٔ اوّل

واژه هائی که فقط از نظر نوشتن باهم فرق دارند. (مانند سد و صد یا غلتیدن وغلطیدن درفارسی.)
واژه های ذیل نمونهٔ این دسته اند:

[illegible] = [illegible] : "یزدان".
[illegible] = [illegible] : "گرمک".
[illegible] = [illegible] : "گیاه".
[illegible] = [illegible] : "فرزند".

دستهٔ دوم

واژه هائی که دو یا چند صورت از آنها داده شده. (مانند پور = پسر = پس یا هور = خور یا آتش = آذر درفارسی.)
واژه های ذیل نمونهٔ این دسته اند:

[illegible] (اوهرمزد) = [illegible] (هورمزد) : "هرمزد".
[illegible] (امهرسپند) = [illegible] (اشاسپند) : "اشاسپند".

(شتر) = (شهر) : "شهر".

(چتر) = (چیهر) : "چهر".

(راس) = (راه) : "راه".

(روتستاک) = (روستاک) : "روستا".

(سردار) = (سالار) : "سردار، سالار".

(سودر) = (موهر) : "مهر".

(اهروو) = (اشوک) : "اهل، اشو".

(برور) = (براتر) : "برادر، برار".

(خربوجینا، خربوزینا) = (خربیجک، خربزک) : "خربزه".

(هکورچ، هکورز) = (هرگچ، هرگز) : "هرگز، هگرز".

(سریتونتن) = (اوشمورتن) : "شمردن، آمارکردن".

(وریکونتن) = (وریختن) : "گریختن".

(دسیک) = (زمیک) = (زمین) : "زمین".

(گیتیه) = (گیتا) = (گیتام) = (گیتیک) : "گیتی".

دستهٔ سوم

واژه‌هائی که هم معنی هستند ولی از یک ریشه نیستند. (مانند ترس = بیم و خانه = سرای و چشم = دیده در فارسی.) واژه‌های ذیل نمونهٔ این دسته‌اند:

[illegible] (هاوشت) = [illegible] (موغ، موگ).

فارسی: «هاوش، هاوشت» (نیز نگاه به ص ۳۵) = «مُغ» (نیز نگاه به ص ۱۰۵).

[illegible] (اغنه، اینه‡) = [illegible] (چشم).

فارسی: «چشم».

از این ریشه در ارمنی آکُن بمعنی چشم و جزء دوم «پیشانی». در اوستا [illegible] بمعنی چهره و پیشانی و مانند دیم و دیدار که از ریشهٔ دیدن گرفته شده و بمعنی چهره است [illegible] نیز بمعنی دیدار و ریشهٔ آن بمعنی دیدن است*.

[illegible] (افدوم) = [illegible] (پَسوم).

فارسی: «بافدوم» = «پسین» بمعنی آخرین.

[illegible] (ارتا، ارته) = [illegible] (زمین).

فارسی: «ارض» = «زمین».

همریشه های فارسی: «ارد» در نام جاها مانند آلارد، گیلیارد، اشتهارد.

در زبانهای دیگر آریائی:

گوتی: airþa الماني باستان: erda نورد باستان: jǫrð

دانمارکی: aarde انگلیسی: earth ایرلندی میانه: ert یونانی: ἔρας.

---

‡ شکل [illegible] را در اینجا با [illegible] نشان میدهیم.

* پاره ای از این واژه ها در زبانهای عربی و سریانی و عبری دیده میشود و برخی گمان کرده اند که این واژه ها ایرانی نیست و بزبان پهلوی داخل شده. برای روشن کردن ریشهٔ آنها همریشهٔ آن واژه ها در زبانهای باستانی ایران و در صورت لزوم در زبانهای دیگر آریائی داده میشود.

(اسپریس) = (سپیتان).

فارسی: "اسپریس" (نیز نگاه به ص ۳۷) = "میدان".

(هتیه) = (تیر).

همریشهٔ سنسکریت: هِتی بمعنی تیر و سلاح — فارسی: "تیر".

(کای) [(کاد)] = (خواستک).

همریشه‌های فارسی: "کاد" و "کام" (نیز نگاه به ص ۵۶) = "خواسته".

(کتا) = (نامک).

فارسی: "کتاب" = "نامه".

از ریشهٔ "کندن".

*: "کنده" = "خط" (نیز نگاه به ص ۴۲).

(شاره) (ورس).

فارسی: "شَعَر" بمعنی موی = فارسی: "گُرُس" بمعنی موی (نیز نگاه به ص ۸۵).

فارسی: "شارب" بمعنی سبیل = (اپروشت) بمعنی سبیل.

همریشهٔ سنسکریت: شَل در کَپُچْچَهلَ؛ لیتوانی šerýs بمعنی موی سیخ زبر و انگلیسی hair المانی haar.

(شلا، شرا) = (سنگ).

همریشه‌های فارسی: "سان، فسان، افسان، اوسان" بمعنی سنگِ تیزکن؛ فارسی: "سنگ".

ارمنی: سَل بمعنی سنگِ تیزکن ؛ سنسکریت: شِلا بمعنی سنگ و تخته سنگ ؛
نورد باستان: hella بمعنی سنگِ تیزکن و hallr بمعنی سنگ ؛
همریشهٔ اوستا: [illegible] بمعنی قُلّه (و تیزه).

[illegible] (شلوّنتن، شرّونتن) = [illegible] (شوستن).
همریشهٔ فارسی: "شرّان" بمعنی ریزنده و روان و جزء دوم "سرشار". فارسی: "شستن".
از ریشهٔ ستا: [illegible] = سنسکریت کُشَر بمعنی روان بودن و سنسکریت: کَشَل بمعنی شستن و غسل دادن. از این ریشه است: "غُسل".

[illegible] (داناک، دانک) = [illegible] (توخم، توهم).
فارسی: "دانه" = "تخم".

[illegible] (شوره، شوله) = [illegible] (دوشخو).
همریشهٔ سنسکریت: شُوَبهْرَ بمعنی سوراخ و شکاف و دوزخ. فارسی: "دوزخ".

[illegible] (شَرَم) = [illegible] (دروت).
همریشهٔ سنسکریت شَرْمَن بمعنی پناه و سلامت و شادی. فارسی "درود" (نیز نگاه به ص ۷۳).

[illegible] (درتا، دلتا) = [illegible] (پوست).
همریشهٔ سنسکریت: دریتی بمعنی چرم و پوست و مشک، همریشهٔ "دریدن". فارسی: "پوست".

[illegible] (گوبیا، گوییا) = [illegible] (هوزوان).
فارسی: "گویا" = "هزوان، زبان".
"گویا" بمعنی زبان از ریشهٔ فب: گَ ذَ ب: "گفتن" (نیز نگاه به ص ۶۷).

[Pahlavi] (بیلا) = [Pahlavi] (چاه).

همریشهٔ سنکریت: بِلَ بمعنی گودال و چاله   فارسی: "چاه".

[Pahlavi] (بیل بوجایا) = [Pahlavi] (واترنگ).

در برخی نسخه‌ها: [Pahlavi].   فارسی: "بادرنگ".

ازدو واژه: بیل همریشهٔ سنکریت بِلْوَ که نام میوه‌ایست و در فرهنگهای فارسی "بیل" و "بل" ضبط است + بوجایا همریشهٔ سنکریت بیجَکَ که نوعی از لیمو است. بوجایا همریشهٔ [Pahlavi] (بوجینا) است که بمعنی خیار ([Pahlavi]) است چنانکه بادرنگ نیز بمعنی خیار آمده. بوجینا نیز جزء دوم واژه‌های ذیل است: "خربوزه، قارپوز، کبیزه، کربز، تربز" و "بُزه" نیز در فرهنگها ضبط است.

[Pahlavi] (نلکتا) = [Pahlavi] (استک، هستک، هستک).

همریشهٔ سنکریت نَلَکَ بمعنی استخوان یا استخوان دراز؛ همریشهٔ "نی = نال" بمعنی استخوان و مانند قلم که هم بمعنی نی و هم بمعنی استخوانست.   فارسی: "است و استخوان". نیز نگاه کنید به ص ۵۲.

[Pahlavi] (وندا) = [Pahlavi] (خواستک).

ازریشهٔ ستا: [Pahlavi] بمعنی خواستن.   فارسی: "خواسته".

[Pahlavi] (نزدست) = [Pahlavi] (نخوست).

فارسی: "نزدیکترین" (ص ۸۶) = "نخست" (ص ۸۱).

[Pahlavi] (وشرونتن) = [Pahlavi] (پاتن).

ازریشهٔ ستا: [Pahlavi] بمعنی پائیدن با پیشوند [Pahlavi]. درپهلوی نیز بصورت [Pahlavi] ص ۸۹.   فارسی: "پائیدن" ص ۹۷

[illegible] (سروب، سروو) = [illegible] (سخون).

همریشه‌های فارسی: سرود، سروا، فارسی: «سخن

شعر...» نگاه به ص ۴۹. نگاه به ص ۱۰۴.

سنا: [illegible] بمعنی سخن.

[illegible] (زبا) = [illegible] (نامک).

از ریشهٔ نب: دِ-رپی. ص ۶۹. فارسی: «نامه» ص ۸۲.

[illegible] (تگ) = [illegible] (نیو).

برای ریشه نگاه به ص ۹۵. فارسی: «نیو».

[illegible] (تورا) = [illegible] (گاو).

فارسی: «ثور» = «گاو».

همریشهٔ آن در مازندرانی: «تلم»: گاو ماده از یک سال به بالا.

در زبانهای دیگر آریائی: یونانی: ταῦρος لاتین: taurus

پروس باستان: tauris لیتوانی: taũras بلغاری باستان: turъ

ایرلندی میانه: tarb المانی باستان: stior انگلوساکسون: stēor

سوئدی: tjur دانمارکی: tyr.

[illegible] (فربا، فربه) = [illegible] (زیوندک).

نیز [illegible] (فربی) آمده. فارسی: «زند، زنده،

فارسی: «فربه، فربی». ژنده» بمعنی بزرگ.

برای ریشه نگاه به ص ۱۰۱. برای ریشه نگاه به ص ۹۳.

[illegible] یا [illegible] (فرشیا) = [illegible] (اسووار، اسوبار)

نسبت به «فارس» و «فارسی»: فارسی: «سوار، اسوار» ص ۳۷.

«فارِس»: سوار. نیز در سنسکریت

«پارسیک» بمعنی پارسی و اسب («فرس») آمده.

[illegible] (مانه) = [illegible] (یام، جام).

ازریشهٔ ستا: [illegible] (در) بمعنی ... فارسی: "جام".
اندازه گرفتن، جزء دوم "پیمانه" و نیز "مَن" (وزن)، سنسکریت "مانَ":
اندازه ایست. نیز نگاه به ص ۵۲ و در ذیل به [illegible] و [illegible].

[illegible] (مریه، مریا، مرش) = [illegible] (سخون).

ازریشهٔ ستا: [illegible] بمعنی گفتن. فارسی: "سخن".
ازاین ریشه است "امر". در زبانهای دیگر آریائی:
چک: mluva بمعنی سخن؛ روسی: molvitь بمعنی گفتن و
molva بمعنی شهرت و آوازه.

[illegible] (مولا) = [illegible] (خوتای).

همریشهٔ سنسکریت: مَوْلی بمعنی ... فارسی "خدای" بمعنی شاه.
سر و سرور و افسر. در عربی نیز "مولی".

[illegible] (مستر) = [illegible] (داتس) = [illegible] (پیر).

فارسی: "مهتر". برای "داد" بمعنی سن و سال (نگاه به ص ۴۲) فارسی: "پیر".
ریشه نگاه به ص ۱۰۵. + "تَه" (نگاه به ص ۱۰۵).

[illegible] (مزنا) = [illegible] (ترازوک).

فارسی: "میزان" = "ترازو".
ازریشهٔ ستا: [illegible] (در) بمعنی اندازه گرفتن. نیز نگاه کنید به [illegible]
دربالا و [illegible] در ذیل.

[illegible] (ستار) = [illegible] (تاژ).

ازریشهٔ ستا: [illegible] (در) بمعنی ... تاژ اندازه است، از ستا: [illegible]
اندازه گرفتن. همریشهٔ آن در سنسکریت: ماترا: اندازه است و در
یونانی μέτρον فرانسه mètre و mesure.

پاره ای از واژه های پهلوی را که در فرهنگ پهلوی آمده بطرزی خوانده اند که ریشه و صورت آنها روشن نیست ولی میتوان همان واژه ها را طرز دیگری خواند که صورت یا اصل و ریشهٔ آنها روشن شود.
برای نمونه واژه های ذیل را می آوریم :

[Pahlavi] (افدرونتن) = [Pahlavi] (دروتن).
"درو دن" + پیشوند [Pahlavi]. فارسی: "درودن ، درویدن ، دروکردن".
(این واژه را اجدرونتن خوانده اند.)

[Pahlavi] (هندوپا) = [Pahlavi] (کاشنیک).
فارسی : "هندبا" و در عربی نیز بهمین صورت رفته و نیز آنرا اصل الهند ترجمه کرده اند. فارسی: "کاسنی".
(این واژه نیز بصورت [Pahlavi] نوشته شده و انگوپا خوانده شده است.)

[Pahlavi] (ددا) = [Pahlavi] (دندان).
این دو واژه همریشه است از ستا: [Pahlavi]. همریشه های فارسی: "دد ، دده ، دنده ، دندان".
(این واژه [Pahlavi] نیز ککا خوانده شده است.)

[Pahlavi] (کواریه ، کوارش) = [Pahlavi] (ماهیک).
فارسی: "ماهی".
نیز بصورت [Pahlavi] (کوارک) و
[Pahlavi] (کوارس) آمده. همریشه های آن : سغدی: کپ ؛
افغانی: کب ؛ مازندرانی و گیلکی : کپور : نوعی از ماهی است ؛
فارسی: چپاغ ، کبودر : مرغیست آبی ماهیخوار و کرمی که ماهیان کوچک خورند ؛ در عربی بصورت قباب . سنسکریت: شپهر ؛
لیتوانی : šāpalas روسی : korop .
(این واژه را کنارش خوانده اند.)

[illegible] (کنیاک) = [illegible] (پرستار).

فارسی: "کنیز" = "پرستار".

همریشهٔ ستا: [illegible]، سنسکریت کَنیکَ و کَنیا.

(این واژه را کوشک خوانده اند.)

[illegible] (کنگاش) = [illegible] (هنجمن، انجمن).

فارسی: "کنگاش، کنکاج" = "انجمن".

(این واژه را بصورت [illegible] نوشته و کوشیا خوانده اند.)

[illegible] (دمچا) = [illegible] (ملق).

همریشهٔ سنسکریت: دَمشَکَ بمعنی   فارسی: "ملخ، سیگ، سیگو".

حشرهٔ گزنده و خرمگس از ریشهٔ دَمش بمعنی گزیدن و

همریشهٔ ستا: [illegible]. در [illegible]. [illegible]: "تیزدندان"

(این واژه را کمچه خوانده اند.)

[illegible] (دَرا) = [illegible] (ترا، طلا) = [illegible] (زَرا) = [illegible] (زر).

(حرف [illegible] چنانکه در ص ۱۱۲ نموده شد "ر" و "ل" نیز خوانده میشود.

نیز نگاه کنید به ص ۱۲۷ سطر آخر.)

زر = زرا (ستا: [illegible]) = دَرا = طلا (تله، تلی) (قب: دَرَنِ ـیَ).

نیز نگاه کنید به ص ۹۲. اگر [illegible] را تابا بخوانیم همریشهٔ

"تابنده" (تافتن و تابیدن) است و همریشهٔ آن در سنسکریت: تاپَنیَ

بمعنی زرین است.

[illegible] (جهوا) = [illegible] (هوزوان).

سنسکریت جِهوا همریشهٔ ستا: [illegible]. = فارسی: "هزوان، زبان".

(این واژه را شنا خوانده اند.)

[illegible] (شرت) = [illegible] (سال).

شرت = سرد = سال . نگاه کنید به ص ۷۳ و ص ۹۰ .

(این واژه را شنفت خوانده اند .)

[پهلوی] (گوشن) = [پهلوی] (یوان ، جوان) .

فارسی : «گُشن» ص ۶۶ و ۶۷ = «جوان» .

شاید [پهلوی] را باید یویان خواند که همریشهٔ «جوان» باشد (ستا : [illegible])

(این واژه را بصورت [پهلوی] نوشته و جودان خوانده اند .)

[پهلوی] (افدن ، اپدن) = [پهلوی] (کوشک) .

فارسی : «فدن» (در فرهنگهای عربی ضبط است) = «کوشک» .

(این واژه را بصورت [پهلوی] نوشته و بفگن خوانده اند ولی حرف اول

آن چنانکه در ص ۱۱۳ سطر ۳ نموده شد آ نیز خوانده میشود .)

«فدن» از نب : آپَ دانَ .

دربارهٔ هزوارش (زوارش) ابن ندیم در الفهرست میگوید که پاره ای از واژه ها را بصورتی مینوشتند و بلفظ دیگری میخواندند . از این گفتهٔ ابن ندیم و شرحی که در بالا دربارهٔ هزوارش داده شد اینطور برمیآید که صورت کهنهٔ پاره ای از واژه ها در خط حفظ شده بوده و در خواندن بلفظ زبان همگانی که رواج داشته ادا میشده و نیز بجای پاره ای از واژه های کهنه که در خط حفظ شده بوده ولی در زبان همگانی رواج نداشته واژه های هم معنی آنها هنگام خواندن بکار میرفته است چنانکه در انگلیسی night و .viz مینویسند و nite و namely میخوانند.

در اینجا یادآور میگردد که در چهارم از خاتمهٔ برخی نسخه های خطی فرهنگ جهانگیری نسخه ای از فرهنگ پهلویست که بخط فارسی کنونی برگردانده شده است و این واژه ها در فرهنگ برهان قاطع نیز از آنجا نقل شده است . (نسخهٔ فرهنگ پهلوی که در این جزوه بکار رفته نسخهٔ چاپ Junker است که در ۱۹۱۲ در هایدلبرگ آلمان چاپ شده است .)

پیوست ۳
رقمهای آم دبیره

از یک تا ده

در این قسمت سه شکل اصلی ذیل دیده میشود :

۱- ل یا د یا و : رقم ۱. این سه شکل در آم دبیره "ی" خوانده میشود که بمعنی "یک" است مانند یاءِ وحدت در فارسی.
رقم ۱ در فارسی و 1 در خطهای اروپائی از همین شکل آمده.

۲- مر یا لل یا وو یا ود : رقم ۲. این شکلها در آم دبیره "دی" خوانده میشود که بمعنی "دو" است (از اوستا ودددیم).
رقم ۲ فارسی نیز از شکل مر آمده. (۲ در آم دبیره "دو" خوانده میشود.) رقم 2 خطهای اروپائی گشتهٔ آنست.

۳- سر یا للل یا سد یا ووو یا وود : رقم ۳. این شکلها در آم دبیره "سی" خوانده میشود (با یاءِ مجهول) که بمعنی "سه" است.
گاهی رقم ۳ در آم دبیره بصورت سے نوشته شده. رقم ۳ فارسی از شکلهای سے و سر آمده و 3 خطهای اروپائی گشتهٔ آنست.

رقمهای دیگر این قسمت (۴-۹) از پیوستن رقمهای بالا ساخته شده چنانکه در ذیل دیده میشود :

سر یا لللل یا وووو یا وووه : رقم ۴ : ۲+۲ .

سرسر یا ووووو یا سدسر یا وودوود : رقم ۵ : ۳+۲.

سرسر یا وووووو یا ووووود : رقم ۶ : ۳+۳ .

سرسر یا ووووووو : رقم ۷ : ۳+۴ و سرسر یا ووووووو یا ووووووه : رقم ۷ : ۴+۳.

سرسر یا ﻫﻫ ﻫﻫ ﻫﻫ یا ﻫﻫﻫ ﻫﻫﻫ یا ﻫﻫ ﻫﻫ سر :
رقم ۸ : ۴+۴ .

سرسرسر یا ﻫﻫﻫ ﻫﻫﻫ ﻫﻫﻫ یا ﻫﻫﻫ ﻫﻫﻫ ﻫﻫﻫ : رقم ۹ : ۳+۳+۳ .

(با اینکه روی زمینهٔ ساختمان رقمهای ۹-۴ میتوان ﻫﻫ را ۱+۱ و ﻫﻫﻫ را ۲+۱ یا ۱+۱+۱ فرض کرد ولی با شرحی که در ذیل دربارهٔ ساختمان رقمهای ۱۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰۰ داده شده بنظر میرسد که نظریه بالا درست است بخصوص اینکه در رقمهای ﻫﻫ و ﻫﻫﻫ میان ﻫ : "د" و ﻫ : "ی" در رقم ۲ و میان ﻫﻫ : "س" و ﻫ : "ی" در رقم ۳ فرق آشکار دیده میشود .)

از ده تا صد

در این قسمت دو شکل اصلی ذیل دیده میشود :

۱- و یا ۋ : رقم ۱۰ . این دو شکل در آم دبیره "د" خوانده میشود که حرف اول واژهٔ "دَه" است . شکل و گاهی در تند نویسی و پیوستگی با آخر حرف دیگر بصورت ﻟ درمیآید .

(از ده تا بیست رقمها با افزودن ۱ و ۲ و ۳ .... بآخر شکل و ساخته میشود مانند : ۋر یا ور : ۱۱ و ۋﻫﺮ یا ﻫﺮ یا ور یا وﻫﻪ : ۱۲ و وسر یا ۋسر یا وسر یا ووﻫﻪ یا وﻫﻫﻪ : ۱۳ ....)

۲- (یا ﻟ : رقم ۲۰ . این دو شکل صورتیست از ﻟ : "ب" یا "و" که حرف اول واژهٔ "بیست" یا "ویست" است که بعدها از نظر شباهت بصورت حرف (یا ﻟ : "ر" یا "ل" در آمده است . این اشتباه درباره‌ای از واژه‌های پهلوی نیز

رخ داده است. (نگاه کنید به صفحه ۱۲۴ ذیل وسرلد.)

اگر از رقم ۲۰ رقم های دیگر بازند آنرا بصورت د یا و یا ل
مینویسند که صورتهائی از حرف ل "ب" یا "و" است.

رقمها از ۲۰ تا ۳۰ مانند از ۱۰ تا ۲۰ با افزودن رقمهای
۱ و ۲ و ۳ ...... بآخر (یا ا ساخته میشود مانند: لر: ۲۱
و لىر: ۲۲ و لس: ۲۳ و لسر: ۲۴ و لسرىر: ۲۵ ....

رقمهای دیگر این قسمت (از ۳۰ تا ۱۰۰) اگر زوجند (۴۰ و
۶۰ و ۸۰) از پیوستن دو یا سه یا چهار بیست ساخته میشود و اگر
فردند (۳۰ و ۵۰ و ۷۰ و ۹۰) رقم و بآخر رقمهای ۲۰
و ۴۰ و ۶۰ و ۸۰ افزوده میشود چنانکه در ذیل نموده میشود:

لو یا لو یا لو یا اُو یا لو : ۳۰ : (یا اَ + و : ۲۰+۱۰.

ود یا وو یا لد : ۴۰ : و + د یا و + و یا د + د : ۲۰+۲۰.

ووو یا ووو یا سو یا ور : ۵۰ : ۴۰+۱۰.

ووو یا وو یا وو یا ود یا ووو یا للد : ۶۰ : و +
و + د یا د + و + د یا و + د + د یا و + و + و یا د + د + د :
۲۰ + ۲۰ + ۲۰.

وووو یا ووو یا ووو یا وووو یا سو یا سڤ : ۷۰ :
۶۰ + ۱۰.

وود یا وود یا ووود یا ووو یا سو : ۸۰ : و + و +
و + د یا و + و + و + و یا و + د + و + د یا د + د + و + د :
۲۰ + ۲۰ + ۲۰ + ۲۰.

ووووو یا ووو یا ووووو یا وووو یا سوو یا سووو
یا سس : ۹۰ : ۸۰ + ۱۰.



از صد تا هزار

دراین قسمت یک شکل اصلی هست : [رقم] یا [رقم] : رقم ۱۰۰.
این رقم شاید نخست باینصورت [رقم] نوشته میشده که حرف بالا [حرف] :
"پ" حرف اول واژهٔ "پنج" و حرف زیر [حرف] : "ب" یا "و" حرف
اول واژهٔ "بیت" یا "ویت" است و شکل [رقم] روی‌هم‌رفته
نمایندهٔ "پنج بیت" ۵×۲۰ میشود. دنبالهٔ حرف [حرف] را بحرف
[حرف] شاید باینجهت چسبانیده‌اند که [رقم] (۱۰۰) از [رقم] (۳۰)
شناخته شود.

گاهی بجای "صد" "یکصد" نوشته میشود : [رقم] (یست).
رقمهای دیگر این قسمت از ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ با افزودن ۲ و ۳ و
۴ ... باول رقم ۱۰۰ ساخته میشود مانند : [رقم] یا [رقم] :
۲۰۰ و [رقم] یا [رقم] : ۳۰۰ ......

از هزار به بالا

دراین قسمت نیز یک شکل اصلی هست : [رقم] یا [رقم] : رقم ۱۰۰۰.
این رقم شاید دراصل باینصورت [رقم] نوشته میشده که حرف
بالا [حرف] : "پ" حرف اول واژهٔ "پنجاه" و حرف زیر [حرف] :
"ب" یا "و" حرف اول واژهٔ "بیت" یا "ویت" است و روی‌هم‌رفته
نمایندهٔ "پنجاه بیت" ۵۰×۲۰ میشود. اینکه حرف [حرف] را بر
عکس [حرف] نوشته‌اند برای بازشناختن [رقم] از [رقم] است.
برعکس نوشته شدن این حرف در رقم [رقم] (۳) نیز در بالا
دیده شد.

گاهی بجای "هزار" "یکهزار" نوشته میشود : [رقم] (ی هزار).

رقمهای ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ .... مانند ۲۰۰ و ۳۰۰ .... با افزودن رقمهای ۲ و ۳ و ۴ .... باول رقم ۱۰۰۰ ساخته میشود مانند : ۲۰۰۰ یا ۲۰۰۰ : ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ یا ۳۰۰۰ : ۳۰۰۰ ....

لخ در آم دبیره "لخ" خوانده میشود که میتواند بمعنی هزار باشد همریشهٔ "لک" فارسی بمعنی صدهزار و "لکشه" سنکریت بمعنی صدها هزار و lac انگلیسی بمعنی صدهزار یا عدد بزرگی .

(اصلی که در بالا برای ساختمان رقمهای آم دبیره شرح داده شد درساختمان رقمهای خط های دیگر نیز کم وبیش رعایت شده است چنانکه رقمهای رومی C : ۱۰۰ و M : ۱۰۰۰ حرف اول واژه های صد وهزار در لاتین است . برای اصل و طرز ساختن رقمهای هندسی 9-1 و صفر و رقمهای سیاق نگاه کنید به دبیره شمارهٔ ۲ ایرانکوده صفحه ۵۶-۵۴ .)



غلط نامه و چند یادداشت

(ص: صفحه؛ س: سطر)

ص ۸ س ۱۲ : حرف ـــ "و" نیز خوانده میشود.

ص ۸ س ۱۳ : [illegible] باین صورت [illegible] نیز نوشته میشود.

ص ۱۴ س ۱۵ : [illegible] در نسخه‌ها دیده میشود ولی در متن اسانا [illegible] است.

ص ۱۵ س ۴ : بجای [illegible] در نسخه‌ها [illegible] دیده میشود.

ص ۱۸ س ۵ : [illegible] غلط است و [illegible] درست آنست.

ص ۲۳ س ۱۵ : [illegible] غلط و [illegible] درست آنست.

ص ۴۲ س ۱ : اثیر غلط و اپیر درست آنست.

ص ۴۵ س ۲ : پس از کلمه هلال بسته شود.

ص ۴۶ س ۱ : اوهرمزد در چاپ درست نگرفته است.

ص ۴۷ س ۱۹ : پس از خرج اندوخته افزوده شود.

ص ۴۷ س ۲۲ : [illegible] بمعنی گذشت و گذشته است.

ص ۶۱ س ۱۶ : [illegible] نیز بمعنی باش بکار رفته و باین معنی
بجای آن در نسخه‌ها نیز [illegible] (بو) و [illegible]
(باش) دیده میشود.

ص ۷۴ س ۱۸ : فعفور غلط و فغفور درست آنست.

ص ۷۸ س ۱۸ : جزء اول لشکر در سنسکریت: رَکْشَ بمعنی پناه دادن
و پائیدن و جزء دوم آن از ستا: [illegible]: "کننده".

ص ۸۴ س ۲۳ : گرنزیدن غلط و گریزیدن درست آنست.

ص ۹۰ س ۵ : رشت غلط و زشت درست آنست.

ص ۹۶ س ۷ : ن هراسیدن در چاپ نگرفته.

ص ۹۶ س ۱۳ : [illegible] باید (توواننکیه، توبانیکیه) خوانده شود.

ص ۹۸ س ۱۵ : ریشهٔ "پیک" : ستا: [illegible] + پوند [illegible]
([illegible] بمعنی راه) و همریشه سنسکریت : پَتْهِک
بمعنی راهرونده : مسافر.

ص ۹۹ س ۱۴ : فرهخ غلط و فرهنج درست آنست.

ص ۱۰۰ س ۱۵ : "برش" غلط و "پرش" درست آنست.

ص ۱۰۱ س ۲۱ : [illegible] غلط و [illegible] درست آنست.

ص ۱۰۲ س ۱۸ : پتیتیک خوانده شود.

ص ۱۰۴ س ۹ : [illegible] غلط و [illegible] درست آنست.

ص ۱۰۴ س ۱۰ : [illegible] غلط و [illegible] درست آنست.

ص ۱۱۷ س ۹ : افزوده شود : "عین" بمعنی چشم که در عربی بکار میرود
از همین ریشه است.

ص ۱۲۰ س ۱۱ : صورتهای ذیل نیز افزوده شود : "خربز ، خربوز ،
تربزه ، کربزه".



فهرست واژه های فارسی که در واژه نامه ریشهٔ آنها داده شده

(واژه‌های ایرانی که « دخیل » درعربیست نیز داده شده و اگر بصورت صرف شده در عربیست بیش از آن ستاره • گذاشته شده است .)

رقم پس از واژه صفحهٔ واژه نامه را نشان میدهد .

آ

ا

ح

خ


د

گ

ی

فرجامید بشرم وشادی





فهرست جزوه های ایران کوده

شمارهٔ ۱ـ در راه مهر: شبستان ـ کوی جانان ـ دبستان (ذ بهروز) ـ نمونه ای از نوشته های هخامنشی (محمد مقدم) ـ ریشهٔ واژه های فرهنگی زبان عربی (محمدمقدم).

۹۶ صفحه ـ قیمت ۶۰ ریال.

شمارهٔ ۲ـ دبیره: الفبا وآموزش اجباری ـ الفبا در ایران ـ الفبادراروپا (ذ بهروز). ۶۹ صفحه ـ قیمت ۳۰ ریال.

شمارهٔ ۳ـ واژه های محلی ایرانی در لغت فرس اسدی (محمدصادق کیا) **واژه های محلی ایرانی در برهان قاطع** (محمدصادق کیا) ـ **یادداشتی دربارهٔ زبان رازی و تهرانی** (محمد صادق کیا) ـ **بادهای گیلان** (منوچهر ستوده) ـ **یادداشتی دربارهٔ الفبای روسی** (محمد مقدم) ـ **یک شعر روستائی از اوستا** (محمد مقدم) ـ **ریشهٔ واژهٔ کراوات** (محمد مقدم).

۳۲ صفحه ـ قیمت ۲۰ ریال.

شمارهٔ ۴ـ چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان باشرح لغات (محمد مقدم). ۶۰ صفحه ـ قیمت ۳۰ ریال.

شمارهٔ ۵ـ کشته دبیره (محمد صادق کیا). ۲۰ صفحه ـ قیمت ۱۵ ریال.

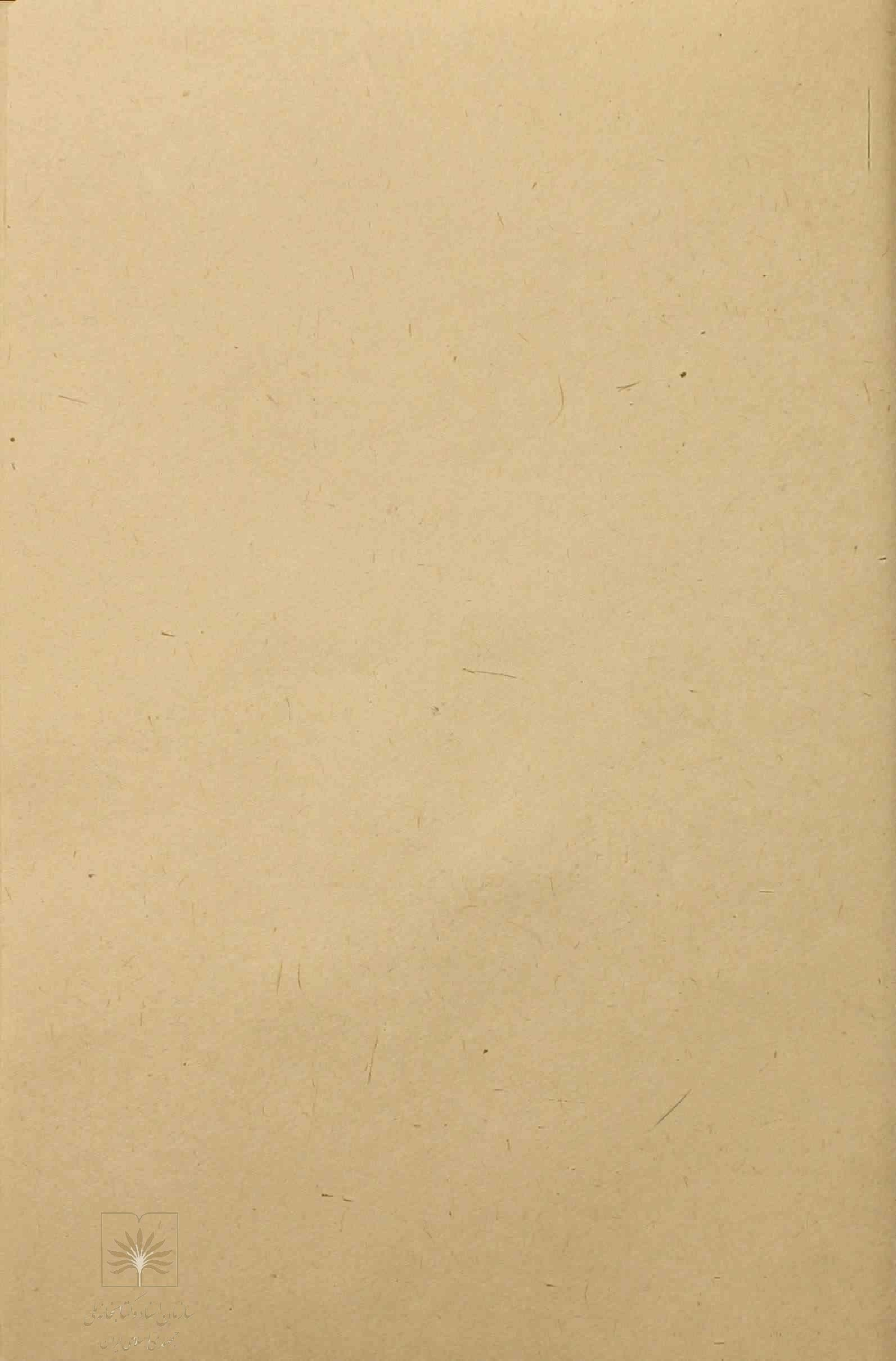
شمارهٔ ۶ـ داستان جم: متن اوستا و زند با شرح لغات و ترجمه (محمد مقدم و محمد صادق کیا). ۱۹۶ صفحه ـ قیمت ۵۰ ریال.


شمارهٔ ۷ـ چند نمونه از متن نوشته های پهلوی با واژه نامه و سه پیوست دربارهٔ آم دبیره وهزوارش و رقمهای آم دبیره (محمد صادق کیا). ۱۴۹ صفحه ـ قیمت ۷۰ ریال.

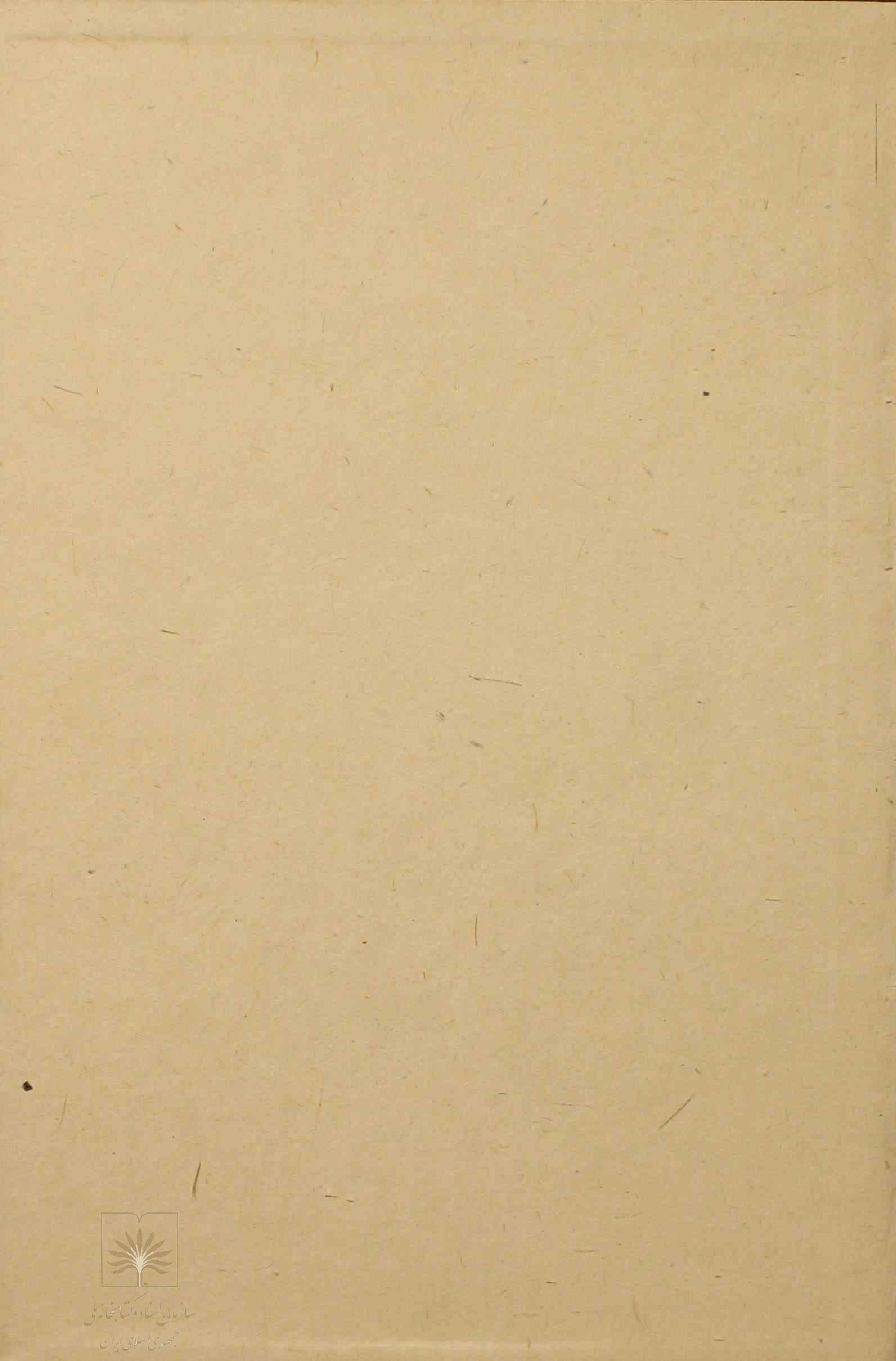
شمارهٔ ۸ـ خط و فرهنگ (ذ بهروز). ـ ـ

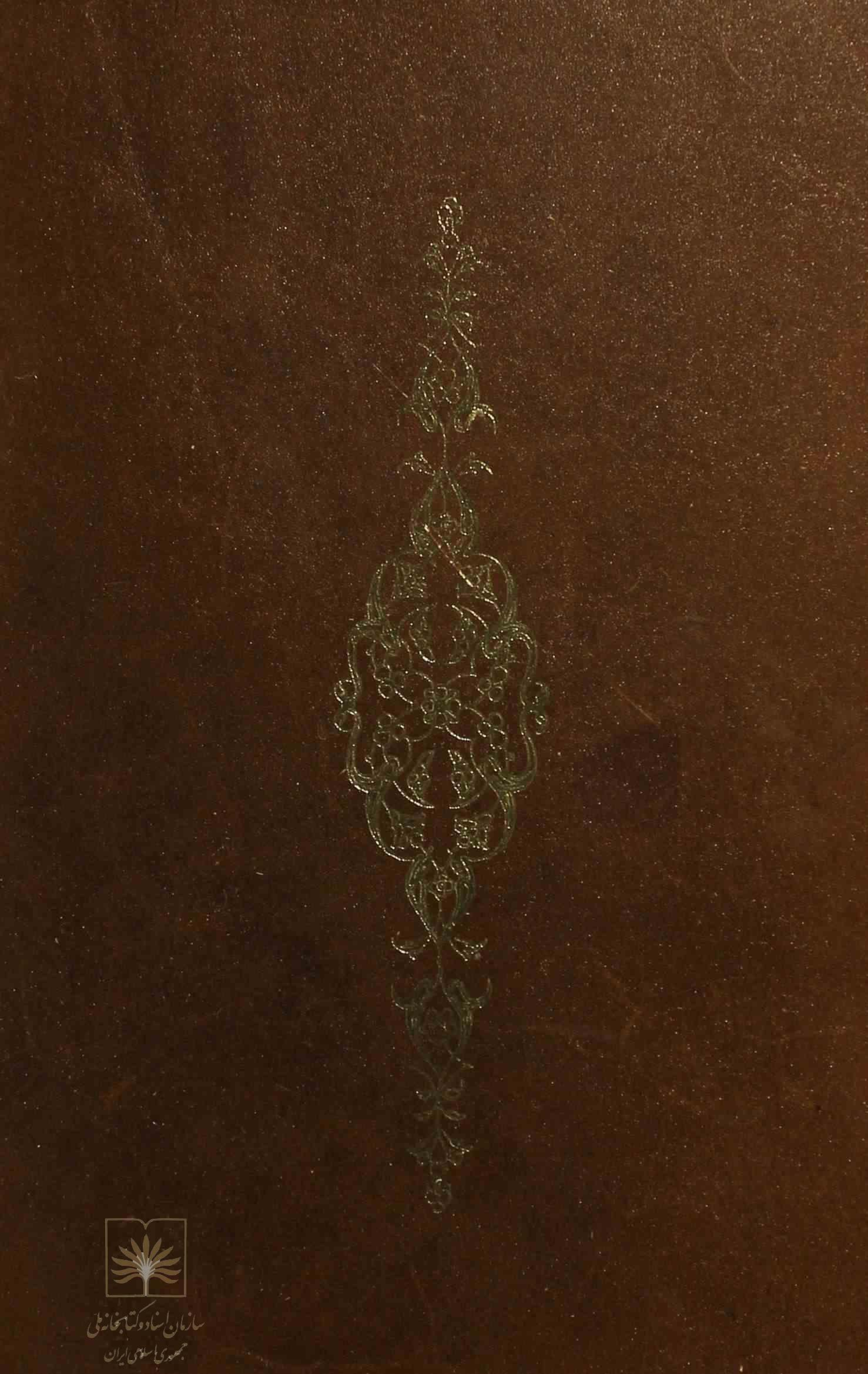
(قیمت‌های بالا باجلد کاغذیست.)











فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود :

[illegible]

از چپ به آن پیوسته میشود :

[illegible]

از راست به آن پیوسته میشود :

[illegible]

از چپ به آن پیوسته میشود :

[illegible]

از راست به آن پیوسته میشود :

[illegible]

از چپ به آن پیوسته میشود :

[illegible]

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

فقط از راست به آن پیوسته میشود:

از راست به آن پیوسته میشود:

از چپ به آن پیوسته میشود:

از اندرز آذرباد مهرسپندان

[illegible]



[illegible]



از یادگار زریران

[illegible]

[illegible]

